



The Territory of Hayat Davoud and the Role of its Landlords During Political and Economic Events of the North Side of the Persian Gulf in Qajar and Pahlavi Era Hossein Abdollahpor¹ & Habibollah Saeedinia² (67-98)

Abstract

The territory of Hayat Davoud is a geographical district alongside the Persian Gulf which is now located in Bushehr Province. By the middle of Zandiye era to the end of Pahlavi kingdom, Genaveh and Rig; two historical ports, and also Kharg and Khargou islands made up this block. The adventuresome history of the territory roots in the beginning of Safavid dynasty when a group of migrant Lors called [Hayat Gheybi] resided there and comes to end by the Pahlavi's fall. The newcomers assigned their ancestors' title to the area; Hayat Davoud. Considering the importance of this district alongshore the Persian Gulf and its islands and also its political events during the time limit of this study, the research aims to investigate the geographical history of the area, the landlords of Hayat Davoud and their governing history and finally those governor's roles in political and economic up and downs of the territory which can be considered as the main objective of the study. By doing this research, the following questions are going to be answered: the etymology of Hayat Davoud? What are the influential factors evolving the territory politically and economically during the Qajar and Pahlavi era? And, what happened to the landlords and executive officers of the Hayat Davoud block? This historical research is done on a descriptive-analytic method and the historical documents, library resources and oral history have been applied as the material of the study.

Keyword: The Persian Gulf, Hayat Davoud Territory, KhanAli Khan, migration, Qajar and Pahlavi Kingdom.

Received: 18, October, 2021; Accepted: 16, March, 2022

doi
10.22059/jhss.2022.332553.4734896
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>

1. Master student in the history of Persian Gulf studies, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.
2. Email of the corresponding author: h_saeedinia@yahoo.com
Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, Iran.

بلوک حیات داود و نقش خوانین آن در تحولات سیاسی و اقتصادی کرانه‌های

شمالی خلیج فارس در دوران قاجار و پهلوی

حسین عبدالله پور

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ گرایش مطالعات خلیج فارس، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

حبیب اله سعیدی نیا^۱

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

علمی - پژوهشی

چکیده

بلوک حیات داود به محدوده‌ای جغرافیایی در ساحل خلیج فارس و در استان فعلی بوشهر گفته می‌شود که از اواسط دوره زندیه تا اواخر دوره پهلوی دو بندر تاریخی گناوه و ریگ و جزایر خارگ و خارگو را شامل می‌شده است. تاریخ معاصر و پرفرازونشیب این بلوک از حدود اوایل حکومت صفویه که مقصد گروهی از طایفه لر و مهاجر «حیات غیبی» قرار می‌گیرد، آغاز و تا پایان حکومت پهلوی ادامه داشته است. جای نام این منطقه متأثر از نام اجداد حکمرانان آن یعنی خوانین حیات داودی هست. با عنایت به اهمیت موقعیت جغرافیایی این منطقه در سواحل و جزایر خلیج فارس و همچنین رخدادهای تاریخی آن به‌ویژه در دوره‌های موردنظر؛ پژوهش حاضر درصدد مطالعه جغرافیای تاریخی این مکان، سیر حکمرانی خوانین حیات داودی و بررسی نقش آن‌ها در تحولات سیاسی و اقتصادی این بلوک هست که به‌نوعی هدف این تحقیق نیز محسوب می‌شود. سؤالات مطرح‌شده در این خصوص عبارت‌اند از: وجه تسمیه حیات داود چیست؟ علل و عوامل تأثیرگذار بر اوضاع سیاسی و اقتصادی این منطقه در دوره‌های قاجار و پهلوی چه بوده و سرانجام خوانین و ضابطین آنچه شده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که احیاء و تأسیس بلوک حیات داود به‌وسیله اجداد خوانین حیات داودی و از اواسط دوره صفویه بوده و سبب نام‌گذاری این منطقه هم برگرفته از نام دو تن از بزرگان این قوم هست. این پژوهش تاریخی به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد به‌دست‌آمده و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای و تاریخ شفاهی انجام‌شده است.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، بلوک حیات داود، خان علی‌خان، مهاجرت، حکومت قاجار و پهلوی.

۱. مقدمه

در حوزه مطالعات پیرامون تحولات گوناگون خلیج فارس، واکاوی و کنکاش در سرگذشت طوایف و خاندان‌های حکومت‌گر ساکن در کرانه‌های ساحلی آن به‌ویژه از دوره صفویه به بعد که مقصد اقوام و گروه‌های مهاجر واقع‌شده، شایان توجه است. تا جایی که می‌توان بخش عمده‌ای از مسائل رخ‌داده در سطح این پهنه آبی را برآیندی از مناسبات و منازعات همین گروه‌ها با همدیگر و با سایر قدرت‌های حاضر در این منطقه، نظیر دول خارجی و دولت مرکزی ایران به‌حساب آورد؛ بنابراین پدیده مهاجرت گروه‌های مختلف که اکثر آن‌ها از طوایف و قبایل عرب‌زبان و از سمت سواحل جنوبی به سمت سواحل

شمالی انجام گرفته را می‌شود به‌عنوان یک نقطه عطف در تحولات دوره معاصر خلیج فارس قلمداد کرد.

از طرف دیگر با تکیه شاه‌عباس صفوی بر تخت سلطنت ایران و هم‌زمانی آن با شروع این پدیده در حال رشد و همچنین توجه ویژه او به خلیج فارس و درک اهمیت اقتصادی و تجاری این آبراه استراتژیک، در اقدامی سنجیده از فرصت پیش‌آمده جهت دفع شورش شاهرودی خان آخرین امیر سلسله اتابکان لر کوچک نهایت استفاده را کرد و پس از شکست و کشتن اتابک بی‌باک لر، تعدادی از طوایف این قوم را به نقاط مختلف کشور از جمله به سواحل خلیج فارس کوچاند.

بر اساس قرائن و شواهد، این اقدام دوراندیشانه شاه‌عباس را از جنبه‌های مختلف تاریخی، می‌توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد. به عقیده برخی از پژوهشگران این حرکت در راستای سیاست شاهان صفوی جهت گسترش مذهب تشیع در تمامی مناطق به‌ویژه در کرانه‌های خلیج فارس و احتمالاً به‌منظور مقابله و مهار موج مهاجرت اعراب عمدتاً سنی مذهب بوده که بخشی از این مهم را از طریق کوچ دادن افرادی از طایفه شیعی مذهب حیات غیبی محقق ساخته است. فلذا با مطالعه و دقت در روندهای تاریخی رخ داده در سطح این منطقه (بندر گناوه و مناطق اطراف آن) می‌توان به نتایج دست‌یافت که به اثبات این نظریه تا حد زیادی کمک می‌کند.

از طرف دیگر، کوچ دادن و یکجانشین کردن گروهی از اقوام اصیل و ریشه‌دار ایرانی (قوم لر) در سواحل خلیج فارس و ارتباط و امتزاج آن‌ها با اقوام تازی علاوه بر تأثیرات مذهبی، می‌توانسته تقویت و مانایی فرهنگ ایرانی و تربیت نسلی از دریانوردان کاملاً ایرانی را نیز در گستره قابل توجهی از سواحل شمالی خلیج فارس باعث گردد؛ بنابراین ماحصل این سیاست شهریار صفوی هر سه پیامد برشماری شده را در برداشته و مهاجرین لرزیان با استقرار یکجانشینی در بندر تاریخی گناوه (جنابه) و تصرف مناطق اطراف آن، نام دو تن از بزرگان خاندان خود را بر این محدوده جغرافیایی گذاشته و بلوک حیات داود را تأسیس و تا چند سده بعد بر آن حکمرانی کردند. همچنین در دوره‌های بعدی و با توجه به روابط سببی و نسبی که با همسایگان عرب شمالی و جنوبی خود در بنادر دیلم، ریگ و بوشهر برقرار می‌سازند، در تغییر مذهب آنان از اهل سنت به تشیع و حتی هویت‌یابی آن‌ها به‌عنوان اتباع ایرانی بی‌تأثیر نبوده‌اند و در دوره زند تبدیل به دریاداران این حکومت می‌شوند.

طبق تحقیقات و بررسی‌های انجام شده به‌احتمال زیاد شروع رسمی حکمرانی این خاندان از زمان قائد حیدر و از اوایل دوره زندیه بوده، لکن اوج دوران زمامداری آن‌ها به لحاظ سیاسی و اقتصادی مربوط به دوره قاجار و در زمان ضابطی خان علی‌خان و پس

از او فرزندش حیدر خان حیات داودی (بندر ریگی) هست. در این مقطع زمانی (قاجار) محدوده وسیعی از سواحل خلیج فارس از بندر دیلم گرفته تا بندر ریگ، بلوکات رود حله و انگالی و مناطقی نظیر زیراه در دشتستان و احمدی از توابع بندر بوشهر و همچنین جزایر خارگ و خارگو تحت حاکمیت آنها قرار داشته و مأموریت جمع‌آوری مالیات این مناطق از طرف شاه قاجار به آنها واگذار گردیده بود (ن.ک.س شماره دو پیوست).

خوانین حیات داودی در دوره قاجار به‌ویژه در زمان بروز جنگ جهانی اول به جد یکی از بازیگران مؤثر این معرکه در سطح خلیج فارس بوده‌اند. به اذعان منابع داخلی و خارجی در زمان بروز جنگ جهانی اول، به دلیل همکاری و همراهی حیدر خان با انگلیسی‌ها در این آوردگاه، با انتقاد و عتاب شدید علمای مبارز و مجاهدین جنوب مواجه می‌گردد و مجبور می‌شود تا در مقابل جبهه‌گیری مبارزان اقدام به تشکیل یک ائتلاف متشکل از خوانین بلوک‌های لیراوی، شبانکاره، انگالی و حیات داود کند و همین امر موجب فرسایش بخشی از توان قوای مجاهدین در مقابل متجاوزین انگلیسی می‌شود. ناگفته نماند که اقدامات حیدر خان و مؤتلفین وی در این مقطع زمانی به‌طور کامل مورد تأیید و حمایت برخی از سردمداران دولت قاجار نظیر میرزا عبدالحسین فرمانفرما (وزیر جنگ دوره احمدشاه قاجار) بوده است (ن.ک.س شماره ده).

با کودتای سوم اسفندماه سال ۱۲۹۹ ش و روی کار آمدن رضاشاه، سیاست‌های تمرکز گرایانه او موجب تزلزل موقعیت بسیاری از خوانین و حکومت‌های محلی از جمله حیات داودی‌ها شد و تعارض منافع ایجادشده مابین سران این قوم با حکومت پهلوی، در نهایت منجر به دستگیری، تبعید، مصادره اموال، درگیری و حذف آنها از قدرت و حکمرانی حدود چهار دهه بر منطقه حیات داود گردید.

در ارتباط با موضوع این پژوهش در برخی از منابع داخلی دوره قاجار نظیر ناسخ التواریخ سپهر، فارسنامه ناصری، تاریخ بوشهر محمدحسین سعادت، لویح و سوانح علامه بلادی، دیده‌ها و شنیده‌ها کحال زاده و کتاب شش فصل اله کرم خان حیات داودی مطالبی در خصوص تحولات و برخی از رخدادها خاص بلوک حیات داود و اقدامات ضابطین آن در ادوار مختلف به‌ویژه در جنگ جهانی اول بیان شده است. در منابع خارجی به‌ویژه منابعی که نویسندگان آنها مأمورین سیاسی و نظامی دولت انگلیس در بوشهر بوده‌اند می‌توان به کتاب‌های سواحل خلیج فارس لوریمر، عملیات در ایران جیمز ماپرلی و همچنین اسناد ترجمه‌شده کارگزاری انگلیس در بوشهر نظیر جنگ جهانی اول در جنوب ایران که به اقدامات حیدر خان در طول جنگ جهانی اول در زمینه تأمین امکانات برای قوای انگلیسی در جزیره خارگ و دستگیری واسموس اشارات صریحی داشته را نام برد.

در تمامی منابع فوق، صرفاً به بخش‌هایی از رویدادهای بلوک حیات داود و شرح حال ضابطین آن توجه شده، لکن تاکنون در خصوص جغرافیای تاریخی منطقه به‌ویژه وجه‌تسمیه آن و تاریخ حدود چهار قرن سکونت و حکمرانی طایفه حیات داودی‌ها (از زمان حضور تا سقوط) در قسمت مهمی از ساحل شمالی خلیج فارس به‌صورت یک غیرمنظم و به‌طور اختصاصی پرداخته نشده است. در تحقیق پیش روی بر آنیم تا برای نخستین بار و با تکیه بر اسناد، جای نام بلوک حیات داود و شرح حال ضابطین آن به همراه تحولات سیاسی و اقتصادی رخ داده در دوره‌های قاجار و پهلوی به‌صورت تفصیلی مورد مطالعه و کنکاش قرار داده شوند؛ بنابراین با جمع‌آوری اسناد از مراکز آرشیوی کشور و تاریخ شفاهی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی و تحلیلی این پژوهش به سرانجام رسیده است.

۲. موقعیت جغرافیایی و وجه‌تسمیه حیات داود

حیات داود به منطقه‌ای جغرافیایی در سواحل شمالی خلیج فارس و در استان فعلی بوشهر گفته می‌شود که در حدفاصل بین بلوک لیر اوی در شمال و رود حله و شبانکاره در جنوب واقع شده است. این منطقه که از دوره صفویه تا دوره پهلوی محل حکمرانی و تحت تصرف و نفوذ خوانین حیات داودی قرار داشته دارای تاریخی پرفرازونشیب هست. دو بندر تاریخی گناوه و ریگ و روستاهای اطراف آن و دو جزیره خارگ و خارگو در آب‌های خلیج فارس تا پیش از افول خوانین حیات داودی جزء این بلوک بوده است (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۱۹). در منابع مختلف جغرافیایی و تاریخی حدود این ناحیه کمی متفاوت از هم ثبت و ضبط گردیده است.

میرزا حسن فسایی در فارسنامه ناصری، حیات داود را مستقل از گناوه دانسته و حدود آن را از جانب جنوب و شرق به ناحیه شبانکاره دشتستان و از شمال به ناحیه گناوه و از سمت مغرب به دریای فارس بیان می‌کند که قصبه آن «بندر ریگ» و ضابط و کلانتر این منطقه را خان علی‌خان حیات داودی معرفی می‌کند. در ادامه موقعیت ناحیه گناوه را در شمال بوشهر که درازای آن از قریه «کُله» تا قریه «مال امام» هفت فرسخ و پهنای آن را نزدیک به دو فرسخ بیان کرده است. حدود آن را از جانب مشرق به ناحیه ماهور میلاتی و از شمال به ناحیه لیراوی کوه گیلویه و از سمت مغرب به دریای فارس و از جنوب به ناحیه حیات داود عنوان می‌کند که قصبه آن «شول‌گپ» و ضابط و کلانتر این منطقه هم خان علی‌خان حیات داودی هست (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۳۲۷-۱۳۳۳).

اطلاعات جغرافیایی که فارسنامه از گناوه و حیات داود ارائه می‌دهد به‌نوعی کامل نیست (خلیفه‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶). چراکه بر اساس اسناد، شواهد و قرائن تاریخی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار ضابطی این بلوک به‌طور کامل و یکپارچه در دست خان علی‌خان

حیات داودی بوده است (تعیین مالیات حیات داود توسط ناصرالدین‌شاه، ۱۸۰۱۸: ۲۳۹/، ۴۶). رزم‌آرا در کتاب فرهنگ جغرافیایی خود حدود حیات داود را جامع‌تر نوشته و آن را از غرب به خلیج فارس، از شمال غرب به دهستان لیراوی و از شمال به منطقه ماهور میلانی و از شرق به رود شور ترسیم کرده است (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۸۴).

پژوهشگران محلی در خصوص وجه تسمیه حیات داود و سابقه تاریخی آن بر این باورند که این مکان تلفیقی از نام طایفه لر مهاجر «حیات غیبی» ساکن در منطقه گناوه و «دشت داودی»^۱ است که پس از استقرار در سواحل گناوه و تصرف مناطق اطراف آن، نام طایفه خود را بر آن نهاده و از آن زمان که مقارن با دوره صفویه هست به این محدوده از سواحل خلیج فارس، بلوک حیات داود گفته می‌شود (خلیفه‌زاده، ۱۳۹۴، ۷۲). آنچه بر این باور خدشه وارد می‌کند این است که طایفه مهاجر حیات غیبی ابتدا و در اوایل دوره صفویه در بندر گناوه «رحل اقامت افکنده‌اند» (حیات داودی، ۱۳۳۶: ۱-۲) و به تدریج و طی چندین سال متمادی و گذشت چند دوره حکومت در ایران توانسته‌اند حکمرانی و ضابطی کامل هم‌زمان گناوه، بندر ریگ، رود حله، جزایر خارگ و خارگو را در دست بگیرند. چه اینکه در دوره پس از سقوط سلسله صفویه که به دوره فترت تاریخ ایران معروف است موج گسترده‌ای از مهاجرت اقوام و طوایف عرب از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به کرانه‌های شمالی که دارای شرایط و وضعیت مناسب‌تری بوده، رخ می‌دهد.

در همین زمان (دوران فترت) و احتمالاً کمی پیش از آن یعنی در اواخر دوره صفویه طایفه عرب آل زعاب (زعابی) از منطقه عمان مهاجرت کرده و با عبور از خلیج فارس، بندر ریگ و رود حله را تصرف کرده و با تشکیل حکومت در آنجا موجب رونق و آبادانی آن می‌شوند. آنچه در منابع آمده تا پیش از این بندر ریگ فاقد هرگونه آبادانی بوده است. در همین زمان خارگ و خارگو تحت تصرف این خاندان قرار داشته است (فقیه، ۱۳۸۳: ۲۵). در دوره افشار و زند، حکومت این مناطق نیز در دست میر ناصر زعابی و پس از او به فرزندانش میرحسین و میرمهنا رسیده است. هم‌زمان با همین دوران قائد حیدر حیات داودی (گناوه‌ای) حکمرانی گناوه را بر عهده داشته و مقر حکومت وی در روستای قلعه کاحیدر بوده است. پس از استقرار خاندان زعابی در بندر ریگ بین آن‌ها و همسایه شمالی‌شان یعنی حیات داودی‌ها رابطه سببی و نسبی برقرار می‌شود به طوری که قائد حیدر از طرف مادر با میرمهنا خویشاوند است (القاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

این روند حاکمیتی در این دو منطقه تا سال ۱۱۸۳ ه.ق / ۱۷۶۹ م که با فرار و مرگ میر مهنا منجر به سقوط آل زعاب در بندر ریگ شد، ادامه داشته است. پس از کشته شدن میر مهنا چند صباحی حسن سلطان که نقش اصلی را در خروج از جزیره خارگ و

قتل او ایفا کرد با دریافت لقب خانی از جانب کریم‌خان زند حاکم بندر ریگ می‌شود. در ذی‌الحجه سال ۱۱۸۵ ه. ق/ مارس ۱۷۷۲ م امیرعلی‌خان حیات داودی فرزند قائد حیدر در انتقام خون میر مهنا، حسن سلطان را از پای درمی‌آورد (همان، ۲۵۱) و برای نخستین بار بندر ریگ، رود حله، خارگ و خارگو به همراه مضافات آن‌ها به تصرف حیات داودی‌ها درمی‌آید؛ بنابراین اولین منبعی که به حضور خوانین حیات داودی در بندر ریگ اشاره می‌کند، نامی اصفهانی در تاریخ گیتی گشا است که در جریان شرح نبرد لطفعلی‌خان زند با شیخ نصر آل مذکور از حاکم بندر ریگ امیرعلی‌خان حیات داودی نام می‌برد که به یاری خان بی‌تاج و تخت زند شتافته است (نامی، ۱۳۶۳: ۳۴۶).

اگر بخواهیم همچنان بر طبق نظریه غالب، «جای نام» حیات داود را تلفیقی از طایفه حیات غیبی و دشت داودی - که به محدوده‌ای از توابع بندر ریگ و روستاهای اطراف آن اطلاق گردیده- در نظر بگیریم با شرحی که درباره وقایع تاریخی گناوه و بندر ریگ داده شده این دو هیچ انطباقی باهم نداشته و ندارند. علیرضا خلیفه‌زاده در کتاب شول حیات داود خود سندی قدیمی در خصوص رهن یک قطعه زمین متعلق به اهالی روستای شول گناوه که مربوط به اواخر دوره صفویه- رمضان سال ۱۱۱۵ ه. ق/ نوامبر ۱۷۰۷ م- است را ارائه کرده که در آن بنام «حیاد داود» اشاره شده (خلیفه‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۶۲) و این بیانگر آن است که در زمان حکومت صفویه و قبل از تصرف بندر ریگ و اراضی دشت داودی توسط حیات داودی‌ها، نام حیات داود بر منطقه گناوه و اراضی اطراف آن اطلاق می‌شده است.

اله کرم خان حیات داودی در فصل اول کتاب تاریخی خود تحت عنوان «رساله شش فصل» علاوه بر برشمردن نیاکانش ریشه خود را از طایفه حیات غیبی‌های خرم‌آباد لرستان می‌داند که در عهد صفویه از آنجا به گناوه مهاجرت کرده‌اند (حیات داودی، ۱۳۳۶ ق، ۱). خرم‌آباد لرستان از سده ۵۸۰ ه. ق/ ۱۱۸۴ م تا سال ۱۰۰۶ ه. ق/ ۱۵۹۷ م محل حکمرانی سلسله اتابکان لر کوچک بوده است. حمد اله مستوفی در کتاب تاریخ گزیده که یکی از منابع دست‌اول در تاریخ لرستان و قوم لر محسوب می‌شود، تعداد بیست‌وچهار قبیله از لر کوچک را برمی‌شمرد که یکی از آن‌ها بنام «داودی» است (مستوفی، بی‌تا، ۵۵۰). در برخی از منابع نیز به مهاجرت دو کس از قوم لر بنام‌های «حیات» و «داود» به گناوه اشاره شده که پس از استقرار و یکجانشینی، آن‌ها را طایفه حیات داودی نامیده‌اند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۲۸). همچنین رزم‌آرا در کتاب جغرافیای نظامی فارس اشاره به کوچانده شدن تعدادی از قوم لر به حدود لیراوی، حیات داود و شبانکاره دارد (رزم‌آرا، ۱۳۲۳: ۱۲۷).

با همه این تفاسیر، طبق سند به‌دست‌آمده، حیدر خان حیات داودی در تاریخ ۱۹/ مهرماه/۱۳۱۰ طی نامه‌ای به رئیس نظمیه گناوه که در پاسخ به مرقومه شماره ۲۸۷۷ مورخ ۱۲ مهرماه ۱۳۱۰ ش برابر با ۵ اکتبر ۱۹۳۱ م حکومت بنادر جنوب و در خصوص مالکیت زمین محل فرودگاه شرکت نفت ایران و انگلیس بوده، به سابقه بلوک حیات داود و مالکیت آن اشاره می‌کند و در قسمتی از آن نامه چنین آورده که «حیات و داود دو نفر برادر بوده‌اند که بنای تعمیر بلوک حیات داود را گذارده‌اند که اجداد سابق حقیران بوده‌اند و حقیران نواده و نتیجه آن هستیم». در پایان این نامه تأکید شده که «تمام آنچه در فوق عرض شده کم‌وزیاد ندارد» (نامه حیدر خان به نظمیه گناوه، ۳۵۵/۱۶۳، ۲). در فصل اول کتاب رساله شش فصل هم اله کرم خان به «ویرانه بودن» این منطقه (گناوه) و آباد کردن آن توسط اجدادش مطالبی بیان می‌کند (حیات داودی، ۱۳۳۶: ۲).

بنابراین با عنایت به مستندات تاریخی که شرح آن‌ها در بالا رفت، می‌توان چنین حدس زد که نام حیات داود احتمالاً برگرفته از نام دو طایفه مهاجر از قوم لر بنام «حیات غیبی» و «داودی» است که به سواحل گناوه آمده‌اند و یا همان دو کس (دو برادر) «حیات» و «داود» بوده‌اند که پس از سکونت در این منطقه به احیاء و آبادانی آن همت گماشته و نام بزرگان خود و یا طایفه‌شان را بر این بلوک نهاده‌اند. البته فرض دوم با توجه به مستندات و مطالب بیان‌شده محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

۳. سلسله‌مراتب و سیر تاریخی حکمرانی خوانین حیات داودی

اجداد خوانین حیات داودی، پس از جدایی از طایفه خود در خرم‌آباد به سمت سواحل خلیج فارس کوچ کرده و در منطقه ساحلی گناوه سکونت می‌یابند و بر طبق روایات تاریخی با تصرف و بسط قدرتشان به نقاط هم‌جوار گناوه نام خود را بر این منطقه مستقر می‌سازند. اله کرم خان اسامی اجداد خود را چنین برمی‌شمارد: «اله کرم بن حیدر، بن خان علی، بن مراد، بن حسین، بن امیر، بن حیدر، بن مراد، بن ناصر، بن اسماعیل، بن ناصر، بن امیرحسین، بن حسینقلی» (حیات داودی، ۱۳۳۶: ۱). از همین مدخل به سیر تاریخی حکمرانی خوانین حیات داودی پرداخته می‌شود.

اگرچه از وضعیت حاکم بر مناطق ساحلی خلیج فارس از ابتدای دوره صفویه اطلاعات چندان دقیقی وجود ندارد (زهر بن، ۱۳۴۹: ۱۳) اما آنچه مسلم است، باروی کار آمدن شاه‌عباس تغییراتی در تقسیمات کشوری رخ داد و ایران به پنج ناحیه و یا ایالت اصلی تقسیم شد. یکی از این پنج ایالت، فارس هست که سواحل خلیج فارس را نیز دربرمی‌گرفته و دارای بیست حوزه کوچک‌تر بوده است (کیمپفر، ۱۳۵۰: ۱۵۷). در این زمان در سطح شهرها و روستاهای ایران افرادی با عناوین مختلف نظیر خان، سلطان، کلانتر ۲ و کدخدا ۳ به اداره امور مشغول بوده و هرکدام وظایفی را بر عهده داشته‌اند (همان، ۱۶۳-۱۶۵).

بنابراین طبق این توضیحات، اگر زمان کوچ و حضور طایفه حیات داودی به منطقه گناوه و تصرف آنجا را مربوط به اوایل دوره صفویه و یا چند صباحی پس از آن و مقارن با قدرت یابی شاه‌عباس در نظر بگیریم، این احتمال وجود دارد که شروع دوره زمامداری آن‌ها پس از یکجانشینی و ده‌نشینی‌شان بوده و در ابتدا دارای مقام کدخدایی و در نهایت به کلانتری بلوک حیات داود ارتقاء یافته‌اند. چه اینکه اله کرم خان به این نکته اشاره دارد که «ریاست این بلوک و توابع آن از دیرزمان به این طایفه محول بوده و تاکنون (۱۳۳۶ ه.ق/۱۲۹۴ ش) به همان قرار است و بس خدمات نمایان از این طایفه به ظهور رسیده است که به دولت ایران نموده‌اند» (حیات داودی، ۱۳۳۶: ۲). در دوره شاه صفی و پس از قتل امام قلی خان تشکیلات اداری فارس مجدداً دچار دگرگونی‌هایی شد و این ایالت پهناور و آباد به بخش‌های مختلفی تقسیم گردید (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۴۷۳-۴۷۴) و برای هر بخش یک والی جداگانه تعیین شد. این موضوع موجب از بین رفتن ثبات مناطق ساحلی و بروز چنددستگی و کاهش میزان اعمال حاکمیت دولت مرکزی شد. از طرف دیگر و از اوایل قرن شانزدهم و هم‌زمان با تشکیل حکومت صفویه در ایران، غربیان با کشف راه‌های جدید دریایی به سوی شرق روی آورده و پا به عرصه خلیج فارس گذاشتند. در اواخر دوره صفویه به علت کمتر شدن تمرکز دولت مرکزی بر مناطق جنوبی کشور و هم‌چنین گسترده‌تر شدن حضور و فعالیت‌های شرکت‌های خارجی و تشدید رقابت آن‌ها و برقراری ارتباط مستقیم با ساحل‌نشینان، اگرچه موجب رونق و آبادانی این مناطق شد، لکن زمینه را برای شکل‌گیری و رشد قدرت‌های محلی فراهم ساخت (شهریاری، ۱۳۹۰: ۲۳).

قائد حیدر گناوه‌ای (حیات داودی) جد هفتم حیات داودی‌ها و حاکم لر تبار گناوه در دوره کریم‌خان زند هست که در قدرت‌گیری و غلبه او بر دشمنانش در کنار سایر قوای دشتستانی که به یاری او شتافتند، نقش به‌سزایی داشته است؛ بنابراین می‌توان چنین حدس زد که شروع دوران حکمرانی قائد حیدر - که آغاز دوران حکمرانی حیات داودی‌ها در سطح این منطقه نیز تلقی می‌شود - را مقارن با زوال حکومت افشار و اوج‌گیری آن را هم‌زمان با بر تخت نشستن کریم‌خان زند دانست. در این دوره (زند) قائد حیدر یکی از خراج‌گزاران و از سرداران سپاه خان زند هست. وی در طول حکومت زندیه حاکم مطلق بندر گناوه بوده و مقر اصلی حکومت او در روستای قلعه کاحیدر بوده است (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱۳۳۳).

پس از قائد حیدر فرزندش امیرعلی‌خان از حدود سال ۱۱۸۵ ه.ق/۱۷۷۲ م تا پایان حکومت زند حکمرانی بندر ریگ و گناوه را بر عهده داشته و خدمات شایانی را در راستای سیاست‌های دولت زند در عرصه خلیج فارس به منصف ظهور رساند (القاسمی،

۱۳۸۷: ۲۵۱). امیرعلی خان یکی از وفادارترین افراد به لطفعلی خان زند بود و تا آخرین لحظات نسبت به پشتیبانی و همراهی با او دریغ نکرد (جونز، ۱۳۵۳: ۵۱-۵۶). پس از سقوط حکومت زند در سال ۱۲۰۶ ه.ق / ۱۷۹۲ م امیرعلی خان حیات داودی در اثر جراحات ناشی از جنگ بسیار ضعیف و ناتوان شد. وی به دلیل حمایت‌های بی دریغش از شاهزاده زنده تا آخرین لحظات ادامه داشت (سعادت، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۹)، خود فاقد هرگونه پشتیبانی از جانب حکام قاجاری بود؛ اما بلعکس شیخ نصر اول که به جهت مبارزه با لطفعلی خان در موقعیت برتری قرار داشت، امیرعلی خان را مجبور به ترک بندر ریگ و رفتن به گناوه کرد. امیرعلی خان به دلیل جراحت جنگی بسیار ضعیف البنیه شد و توان مقاومت در مقابل او را نداشت به همین خاطر ناچار به نقل مکان به جزیره خارگ شد (فلور، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۷).

شیخ نصر که در پی توسعه قلمرو خود و تثبیت کامل حکومتش بر منطقه دشتستان و بلوکات اطراف آن بود، مجدداً با سیصد نفر به جزیره خارگ حمله‌ور شد. ولی به دلیل مرگ امیرعلی خان به راحتی این جزیره را تصرف و از گناوه تا دیلم را متصرف گردید. وی پس از تثبیت موقعیت خود شخصی بنام میرگنص (Mir Gunos) را به حکومت بندر ریگ منصوب کرد. پس از مرگ شیخ نصر در سال ۱۸۰۷ م ربیع‌الاول ۱۲۲۲ ه.ق فرزندش شیخ عبدالرسول جانشین وی شد. شیخ عبدالرسول پس از چندی حکومت بندر ریگ را به شیخ احمد آل مذکور برادرزاده‌اش و حکومت گناوه را مجدداً به خاندان حیات داودی یعنی قائد حسین (مظفری زاده، ۱۳۹۵: ۲۸۶) فرزند امیرعلی خان واگذار کرد (سعیدی نیا/ عبدالله پور، ۱۴۰۰: ۱۱۷-۱۱۸). پس از قتل شیخ عبدالرسول خان آل مذکور در بیست و پنج رجب سال ۱۲۴۸ ه.ق / ۱۸۳۳ م فرزندش شیخ نصر دوم جانشین او گردید. شیخ جدید به دلیل شرایطی که خاندان او در دوره قاجار با آن مواجه شدند، یعنی مطالبات زیاد حکومتی، رقابت شاهزادگان قاجاری پیرامون حکومت بوشهر و همچنین کاهش نفوذ و محبوبیت خاندان آل مذکور در بین مردم به دلیل سوء مدیریتشان، کم‌کم تسلط خود بر محدوده تحت حاکمیتشان را ازدست داده و مناطق هم‌جوار نیز مانند گناوه، شبانکاره و بندر ریگ هم دچار افول و خرابی شدند (کازرونی، ۱۳۶۷: ۴۲-۴۴ و مظفری زاده، ۱۳۹۵: ۳۹۴). پس از قائد حسین حیات داودی فرزندش قائد مراد (کامراد) ضابطی منطقه حیات داود را بر عهده می‌گیرد. در این زمان نیز همچنان مقرر حکمرانی خوانین حیات داودی در منطقه گناوه به مرکزیت روستای مال قائد بوده است.

پس از عزل شیخ نصر آل مذکور در سال ۱۲۶۶ ه.ق / ۱۸۵۱ م که هم‌زمان با شروع دوره پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار در ایران است، قائد مراد نیز در حدود همین سال (۱۲۶۶ ق / ۱۸۵۱ م - ۱۲۶۷ ق / ۱۸۵۲ م) و در جنگ قریه بنه احمد از توابع بلوک لیراوی

که بین دو گروه از کلانتران لیراوی رخ داد و قائد مراد به جانب‌داری از حاج عبد امام خضری که پدر همسرش و یکی از طرفین دعوا بوده، کشته می‌شود. قائد مراد در زمان مرگش دارای سه فرزند به نام‌های احمدخان، خان علی‌خان و فتح اله خان بوده است. با کشته شدن قائد مراد در این جنگ، نام وی را بر روی فرزند خردسالش فتح اله خان گذاشته و او را مراد خان می‌خوانند. احمدخان به همراه برادر نوجوانش خان علی‌خان که در سن دوازده‌سالگی به سر می‌برد، پس از مرگ پدرشان با پشتیبانی و کمک مادرشان ذلوت (دولت) (مصاحبه/ امیرحسین حیات داودی ۹۸/۰۷/۱۴) تمامی مدعیان محلی را کنار زده و به‌عنوان ضابط حیات داود بر آریکه قدرت می‌نشینند و با مساعی و همراهی که با حکومت وقت در سرکوب حکمرانان یاغی در سطح منطقه دشتستان (زیراه و شبانکاره) در سال ۱۲۷۱ ه.ق/۱۸۵۶ م از خود نشان می‌دهد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۸۰) احتمالاً علاوه بر بندر ریگ، مدیریت منطقه انگالی و زیراه و اخذ مالیات آن نیز به وی واگذار می‌شود. بر اساس شواهد و قرائن تاریخی بیان‌شده و سند مالیاتی به‌دست‌آمده می‌توان گفت که مناطق فوق‌الذکر برای نخستین بار در دوره ضابطی احمدخان به تابعیت حیات داود درآمده‌اند (سند مالیات مناطق تحت نفوذ خوانین حیات داودی، پیوست شماره ۲). احمدخان نیز در یک درگیری با کدخدا و اهالی قریه شول از توابع بلوک حیات داود - که بر اثر برخی از مسائل مدیریتی که در آن قریه مابین آن‌ها رخ داد - کشته می‌شود (خلیفه‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۸-۱۴۳). پس از این ماجرا زمام امور در دست خان علی‌خان برادر دومش قرار می‌گیرد.

با سقوط آل مذکور در بوشهر و هم‌زمانی آن با دوره ضابطی خان علی‌خان حیات داودی، خلأ قدرتی حداثی بین بندر بوشهر تا بندر دیلم به وجود می‌آید که به دلیل تلاش‌های وی برای تصاحب این مناطق، درگیری‌های فراوانی در سطح این منطقه رخ می‌دهد. این حوادث و ناامنی‌ها منجر به آن گشت تا در سال ۱۲۷۹ ق/۱۸۶۴ م یا ۱۲۸۰ ق/۱۸۶۵ م احمدخان دریا بیگی حکمران بوشهر برای مقابله با اقدامات خان جوان حیات داود به این بلوک لشکرکشی کند. در مقابل وی نیز خان علی‌خان در محلی بنام قلعه چغاپور واقع در قریه چهار روستایی صف‌آرایی کرد. ولی به دلیل تفوق و برتری قوای دولتی که با همراهی برخی از عناصر محلی نظیر قائد شمس‌الدین شولی (از کدخدایان مخالف وی) و استفاده از سلاح‌های سنگین نظیر توپ همراه بود، شکست بر او غالب می‌شود (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۱۴). درنهایت وی با رساندن خود به توپ چهار و دادن تقدیمی به حکمران، جنگ پایان می‌یابد و او مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد (خلیفه‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۴۵).

پس از این جنگ (جنگ قلعه چغاپور) آرامش نسبی در منطقه حکم‌فرما می‌گردد و خان علی‌خان به توسعه و تثبیت قلمرو حکومت خود همت می‌گمارد. بر اساس سند مالیاتی به‌دست‌آمده مربوط به سوم ربیع‌الاول سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۸۰ م مناطقی نظیر حیات داود، بندر ریگ، جزیره خارگ، زیره و احمدی تحت تصرف خان علی‌خان قرار داشته و او مالیات این مناطق را جمع‌آوری و به نماینده دولت ایران تحویل می‌داد. علاوه بر این در همین زمان رود حله هم جزء مناطق تحت تصرف خان حیات داود بوده است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

در اوایل سال ۱۲۹۷ ه.ق/ ۱۸۸۲ م شاهزاده احتشام الدوله از راه لیراوی وارد حیات داود می‌شود و با برپایی اردو در منطقه‌ای تحت عنوان «دوتو»^۱ در شمال روستای مال قائد بندر گناوه ضمن احضار خان علی‌خان و مراد خان (برادر کوچک‌تر) قصد دستگیری آن‌ها را داشته که بنا به دلایلی از این کار منصرف ولی از خان علی‌خان می‌خواهد که او به سمت بوشهر روانه شود. در بین راه یکی از دوستان خان علی‌خان او را از قصد حکمران مبنی بر کشتنش آگاه می‌سازد و خان علی‌خان با استفاده از موقعیت پیش‌آمده در طول مسیر از قشون جدا شده و فوراً به بندر ریگ و گناوه مراجعت می‌کند و به‌اتفاق برادرش مراد خان و اعضای خانواده‌شان از طریق دریا به سمت هندیکان نزد میرعبداله هندیکانی از شیوخ بنی کعب می‌روند و تا حدود یک سال در آنجا اطراق می‌نمایند (خلیفه‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۳۱). احتشام الدوله در غیاب خان علی‌خان ضابطی حیات داود را به عبدالله خان دیلمی می‌سپارد. در حدود اوایل سال ۱۲۹۸ ه.ق/ ۱۸۸۳ م پس از کناره‌گیری احتشام الدوله از حکومت بهبهان، خان علی‌خان درصدد برگشت به قلمرو حکومتش برمی‌آید. لذا به‌اتفاق شصت نفر از همراهان خود به‌قصد تصرف گناوه از طریق دریا حرکت می‌کنند و در ساحل این شهر در محلی موسوم به خور مرده‌شور با قوای عبدالله خان درگیر و پس از جنگی سخت او را شکست می‌دهد و مجدداً کل متصرفات قبلی خود اعم از بندر گناوه، بندر ریگ، رود حله و جزایر خارگ و خارگو را تصاحب می‌کند (همان، ۲۳۳).

از این زمان به بعد نحوه اداره بلوک حیات داود به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردد که بخش شمالی آن شامل گناوه و روستاهای اطراف آن بهمنیاری، شول‌گپ، عباسی، قلعه بردی، قلعه کاحیدر، قلعه کاید، کُله، گُمارون، کمالی، مال امام، مال خلیفه و مال محمد صالح به مرکزیت روستای مال قائد (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱۳۳۳) تحت مدیریت مراد خان برادر خان علی‌خان و بندر ریگ و مضافات آن تحت مدیریت خان علی‌خان درمی‌آید. به عبارتی ضابط و کلانتر کل منطقه حیات داود خان علی‌خان بوده که بخش شمالی از قلمرو حکومت خود را به برادرش مراد خان می‌سپارد. گفته

می‌شود مراد خان در این زمان به‌عنوان بازوی نظامی او محسوب می‌شد (مصاحبه/ امیرحسین حیات داودی ۹۸/۰۷/۱۴). این تقسیم‌بندی بعدها مابین اولاد خان علی‌خان و عمویشان مرادخان و فرزندان وی درگیری و تنش‌هایی را به وجود می‌آورد.

در رجب سال ۱۳۱۰ ه.ق/فوریه ۱۸۹۳ م ناصرالدین‌شاه قاجار طی حکمی با اعطای لقب «سرهنگی» به خان علی‌خان ضمن صحت‌گذاری بر مالکیت موروثی وی و خاندانش بر بلوک حیات داود، رود حله و خارگ، مالیات هر قسمت را مجموعاً هفت هزار سیصد و چهل تومان تعیین و طی حکمی به وی ابلاغ می‌کند. بر طبق این سند حیات داود، خارگ، خارگو و رود حله به‌عنوان ملک اربابی خوانین حیات داودی توسط پادشاه وقت ایران معرفی و بر آن تأکید می‌شود (تعیین مالیات حیات داود توسط ناصرالدین‌شاه، ۱۸۰۱۸: ۲۳۹، ۴۶). سه سال پس از دریافت این حکم خان علی‌خان در دوازدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۳ ه.ق/ ۲ سپتامبر ۱۸۹۵ م و قبل از وفاتش و به‌منظور جلوگیری از بروز هرگونه اختلاف و درگیری در بین فرزندان او با برادرش طی یک قرارداد محضری (صلح‌نامه) و رسمی شش‌دانگ بلوک حیات داود، جزیره خارگ و خارگو را تقسیم‌بندی و در بین سه فرزندش حیدر خان، محمدخان، حسینقلی خان در قبال وجهی معلوم واگذار می‌کند. در همین سند سهم برادرش مراد خان و تعدادی از رعایا را نیز مشخص و اعلام می‌دارد (صلح‌نامه خان علی‌خان، ۱۸۰۱۸: ۲۹۳، ۴۷) سرانجام خان علی‌خان در حدود سال ۱۳۱۴ ه.ق مطابق با ۱۸۹۶ م پس از حدود چهل‌وپنج سال ضابطی حیات داود به دیار باقی می‌شتابد و فرزندش حیدر خان علی‌رغم حضور عمویش مراد خان به‌عنوان حکمران و ضابط حیات داود جانشین پدرش می‌گردد (خلیفه‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۰). خان علی‌خان در دوره زمامداری‌اش توانست گستره قابل‌توجهی از مناطق کرانه‌ای خلیج فارس را از حدفاصل بندر دیلم تا منطقه حیات داود، رود حله، انگالی، زیراه در دشتستان و احمدی از توابع بوشهر را تحت نفوذ و یا تصرف خود درآورد. دوره ضابطی وی اوج اقتدار خوانین حیات داودی به لحاظ وسعت سرزمینی است (سند مالیات مناطق تحت نفوذ خوانین حیات داودی، پیوست شماره ۲).

با توجه به تقسیم‌بندی و واگذاری املاک و اراضی حیات داود توسط خان علی‌خان، پس از مرگ وی شیوه مدیریتی این ناحیه مجدداً دچار تغییراتی می‌شود و به چهار بخش و دو منطقه مستقل تقسیم می‌گردد ۵. این تقسیم‌بندی در حالی است که کلانتر و ضابط کل حیات داود حیدر خان بوده و خوانین هر بخش خود مسئول تمشیت امور قسمت خود بوده‌اند. آن‌ها در تصمیم‌های کلی نظیر جمع‌آوری مالیات و سایر مسائل و موارد مرتبط با حکومت تابع بندر ریگ بوده‌اند (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۲۲). سلسله‌مراتب حکمرانی خوانین حیات داودی بدین‌صورت است که پس از مرگ خان و کلانتر این قوم

فرزند ارشد و ذکور وی به‌عنوان جانشین، اداره امور را به دست می‌گرفت. اگرچه در رابطه با این موضوع از سلسله‌مراتب اولیه آن‌ها از دوره صفویه تا اوایل دوره قاجاریه اطلاعات چندانی وجود ندارد اما به‌طورقطع از زمان قائد مراد پدر احمدخان به همین صورت بوده است. چراکه بعد از قائد مراد فرزند بزرگش احمدخان که در عنفوان جوانی بسر می‌برد با کمک مادرش ضابطی حیات داود را در دست می‌گیرد که پس از درگیری قریه شول و کشته شدن او در این نبرد خانگی برادرش خان علی‌خان زمام امور این منطقه را در دست می‌گیرد؛ اما پس از مرگ خان علی‌خان فرزند ارشدش حیدر خان ضابط و کلانتر حیات داود می‌شود و این در حالی است که در زمان مرگ خان علی‌خان، برادرش مراد خان در قید حیات بوده و همین امر منجر به بروز اختلافاتی بین آن‌ها می‌شود که با تدابیر حیدر خان مرتفع می‌گردد (مصاحبه/ امیرحسین حیات داودی ۹۸/۰۷/۱۴).

حیدر خان طبق واگذاری و تقسیم اراضی که در دوران پدرش صورت گرفت، زمام امور را در بندر ریگ به دست گرفت و ملقب به «بندر ریگی» شد. سایر برادرانش و عمویش مراد خان نیز بر همان اساس هرکدام در مناطق متعلق به خود مستقر شدند. شایان‌ذکر است که حسینقلی خان به‌جای استقرار در چهاریک شرقی به مرکزیت روستای محمد صالحی در رود حله و در روستای محمدی (مُهمّدی) اقامت می‌یابد. رود حله به دلیل داشتن اراضی وسیع حاصلخیز آبرفتی و همچنین عبور دوشاخه از رودخانه حله از وسط آن همواره برای خوانین حیات داودی حائز اهمیت اقتصادی فراوانی بوده است (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

دوره ضابطی حیدر خان یکی از مهم‌ترین دوران حکمرانی حیات داودی‌ها از نظر تحولات سیاسی و اقتصادی هست. وی از همان ابتدای روی کارآمدنش درصدد حفظ ثبات و برقراری آرامش در قلمرو خود برمی‌آید. اولین اقدام او برخلاف رویه حاکمیتی پدرش، نزدیکی و اتحاد با خوانین مناطق هم‌جوار خود از جمله باخان شبانکاره، انگالی و لیراوی از طریق برقراری روابط خانوادگی است (گزارش اقدامات حیدر خان جهت اتحاد با خوانین همسایه، ۲۹۳/۳۲۵۵، ۲۱-۲۲). دومین اقدام وی تلاش برای تقویت بنیه اقتصادی حیات داود از طریق امتیازهای ویژه‌ای است که از حکومت مرکزی به دست می‌آورد. در سال ۱۳۱۹ ه.ق/ ۱۹۰۲ م به حکومت بنادر دستور داده می‌شود تا برای برخورد با ضابط بندر ریگ که از تأسیس گمرک در آن بندر جلوگیری کرده، قشونی تدارک یابد و به آن منطقه لشکرکشی کند. پس از چندی تدارکات، این اقدام به علت آنچه «مضرات موهومه» عنوان شده از دستور کار خارج و تصمیم گرفته می‌شود تا موضوع از طریق «مذاکره» حل‌وفصل گردد (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۵۴). یک سال بعد (۱۳۲۰ ه.ق/ ۱۹۰۳ م) میرزا خلیل شیرازی ملقب به معزالمالک مأمور می‌گردد تا در برازجان با حیدر خان

وارد مذاکره شود. پس از گفتگوهای فراوان، طرفین توافق می‌کنند تا درازای تأسیس گمرک در بندر ریگ، مالیات بلوک حیات داود (فرمان مظفرالدین شاه جهت تخفیف مالیاتی حیدر خان، ۲۹۳/۳۲۵۵، ۲-۳) به حیدر خان و برادرانش به‌عنوان موجب داده شود (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۴). علاوه بر این حق شیخی (فرمان دریافت حق شیخی توسط حیدر خان، ۲۹۳/۳۲۵۵، ۴) که ضابط بندر ریگ از غلات و حبوبات از اهالی این محل دریافت می‌کرد کما فی سابق در اختیار وی قرار گیرد و گمرک از دخالت در آن بر حذر داشته شد. کلیه موارد فوق طی فرمانی نیز از جانب مظفرالدین شاه قاجار ابلاغ و رسمیت یافت (فرمان مظفرالدین شاه جهت تخفیف مالیاتی حیدر خان، ۲۹۳/۳۲۵۵، ۲-۳).

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، انگلیس بازیگر اصلی صحنه سیاسی ایران به خصوص در مناطق جنوبی کشور بود. این کشور به‌واسطه منافع گسترده اقتصادی و سیاسی که در خلیج‌فارس داشت ایجاب می‌کرد تا به‌منظور جلوگیری از رسوخ رقیبان و دشمنانش، وارد تعاملات سیاسی با حاکمان ساحلی آن گردد (گارثویت، ۱۳۷۵، ۲۱). چراکه امنیت این منطقه را مرهون زحمات و تلاش‌های سربازان خود می‌دانست (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۵۵). در سال ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۴ ه.ق دولتین انگلیس و روس تزاری طی قراردادی فی‌مابین خود ایران را به دو منطقه تحت نفوذ در شمال و شرق و یک منطقه بی‌طرف در وسط و جنوب تقسیم کردند (کحال زاده، ۱۳۷۰: ۱۹۹-۲۰۱). در همین زمان گروه داری در اراضی خوزستان و قلمرو بختیاری‌ها تحت حمایت نظامیان هندی-انگلیسی در حال عملیات اکتشاف نفت بودند و این کشور برای حفظ منافعش به دنبال بسط نفوذ خود در منطقه بی‌طرف بود. لذا ارتباط‌گیری او با خوانین بخش‌های ساحلی ایران را در این راستا هم می‌توان تلقی کرد. با فوران اولین چاه نفت در سال ۱۹۰۸ م/ ۱۳۲۵ ه.ق در مسجدسلیمان، خلیج‌فارس و جنوب ایران برای انگلیس دارای اهمیت سوق‌الجیشی شد و او را مصمم ساخت تا در غیاب حضور مقتدرانه دولت مرکزی در این مناطق، خود این خلأ را با تقویت خوانین دوست پر کند (گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

اوج همکاری خوانین حیات داودی با انگلیسی‌ها در ماجرای دستگیری واسموس در خلال جنگ جهانی اول رخ می‌دهد. پس از بالا گرفتن نائره جنگ بین‌الملل در سال ۱۹۱۴ م/ ۱۳۳۱ ه.ق بین دول متفق و محور، ایران که در همسایگی دو گروه متخاصم (عثمانی و روس در شمال و انگلیس در جنوب) قرار داشت رسماً اعلام بی‌طرفی در جنگ کرد؛ اما به دلیل منافع نفتی و هم‌جواری با مستعمرات انگلیس دامنه نزاع و درگیری‌ها به مناطق مختلف ایران هم سرایت کرد (مجد، ۱۳۹۰: ۶۱). نیروهای عثمانی از طریق برقراری ارتباط با برخی از قبایل عرب ساکن خوزستان، خطوط انتقال نفت

شرکت ایران و انگلیس را مورد هجوم و تخریب قراردادند و آلمان نیز به منظور مشغول سازی و ضربه زدن به هندوستان به عنوان مهم‌ترین مستعمره انگلیس دو تیم از مأمورین ویژه خود را روانه ایران کرد تا از این طریق خود را به اهدافشان برسانند. این دو تیم از مرز عثمانی (عراق) و از سمت غرب کشور وارد شدند. یک تیم به رهبری نیدرمایر مسیر عبور خود را از مناطق مرکزی و کویری انتخاب کرد و تیم دیگر که وظیفه هدایت آن بر عهده واسموس بود به واسطه آشنایی که با مناطق جنوبی ایران داشت، مسیر بوشهر و فارس را در پیش گرفت (فراشبندی، ۱۳۶۵: ۱۳۹).

هدف و مأموریت این دو تیم از داخل خاک عراق توسط شبکه جاسوسی انگلیس شناسایی و حرکت آن‌ها در طول مسیر مورد رصد اطلاعاتی قرار می‌گیرد. در هنگام عبور واسموس و همراهانش از خاک حیات داود، به توصیه مأمورین کنسولی انگلیس به حیدر خان در بدو ورودشان به روستای بهمنیاری، توسط افراد مسلح و تفنگچیان خان محاصره و متوقف می‌گردند؛ اما او از غفلت آن‌ها استفاده کرده و به تنهایی و شبانه موفق به فرار به سمت دشتستان می‌شود (مابری، ۱۳۶۹: ۹۰-۸۹). این موضوع علاوه بر اعتراض دولت آلمان، موجب بروز التهاب و آشوب و نارضایتی گسترده مقامات دولتی و محلی، مجاهدین جنوب و علمای مبارز می‌شود (نامه وزارت داخله به حکومت بندر، ۲۹۰/۳۱۰۲، ۳). تشدید مبارزات مجاهدین با نیروهای انگلیسی در بوشهر و دلوار به دلیل نقض بی‌طرفی ایران در جنگ، انگلیس با پیاده کردن چند گردان نیروی نظامی خود در بوشهر این شهر را اشغال می‌کند (مابری، ۱۳۶۹: ۹۸-۹۹). با افزایش تنش‌ها و تنگ شدن عرصه بر حیدر خان وی در مقابل ائتلاف تنگستان و دشتستان اقدام به تشکیل ائتلافی متشکل از آقاخان لیراوی، اسماعیل‌خان شبانکاره‌ای، احمدخان انگالی و دو تن از برادرانش (محمدخان و حسینقلی خان) می‌کند (بلادی بوشهری، ۱۳۷۳: ۶۰). این ائتلاف با ورود به یک درگیری فرسایشی فی‌مابین اسماعیل‌خان با دامادش غضنفرالسلطنه برازجانی موجب تحلیل قوای مجاهدین در مبارزه علیه اشغالگران انگلیسی و درنهایت شکست آن‌ها می‌شوند (بیات، ۱۳۷۷: ۱۱۲). این موضوع به‌صراحت در گزارش کنسولگری انگلیس به آن اشاره شده است (بیات، ۱۳۷۷: ۳۷-۳۸). این نزاع‌ها در تاریخ این منطقه به جنگ ده بلوک شهرت یافته است (مالکی، ۱۳۹۷، ۳۲۴-۳۳۱).

اگرچه حیدر خان در مکاتبه‌ای به وزارت داخله خود را از همه اتهامات مبرا می‌کند و این نزاع‌ها را حاصل اقدامات واسموس نامی در بین خوانین دشتستان، دشتی و تنگستان بیان می‌کند (بیات، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۶)، لکن علامه بلادی که خود معاصر با این تحولات و در بطن مبارزات در بوشهر قرار داشته، نسبت به رویه این خوانین (ائتلاف حیات داود) در همراهی با سیاست‌های انگلیس معترض شده است. وی در کتاب لوایح و سوانح بیان می‌کند که بارها آن‌ها را به‌صورت کتبی و حضوری مورد نصیحت قرار داده و

با آن‌ها اتمام حجت نموده و خواسته تا به‌صاف مجاهدان بپیوندند. ولی این افراد در مقابل او مسئله را می‌پذیرفتند اما در غیاب از همراهی سرباز می‌زدند (بلادی بوشهری، ۱۳۷۳: ۶۰). به اذعان گزارش‌های رسمی عوامل انگلیسی، همکاری حیدر خان در طول جنگ با قوای اعزامی این کشور به سمت بین‌النهرین برای وی منافع اقتصادی زیادی را به همراه داشته است. «حیدر خان در نتیجه تهیه و تأمین تدارکات موردنیاز نیروهای اعزامی به بین‌النهرین در جزیره خارگ، سود فراوانی حاصل کرد. او در تهیه و تدارک کشتی‌های بادبانی مورد لزوم خستگی‌ناپذیر بود» (بیات، ۱۳۷۷: ۸۰-۸۱). مناسبات حاکم حیات داود با انگلیسی‌ها موجب شد تا پس از جنگ به وی چند نشان مختلف اعطاء کنند. از جمله در آوریل سال ۱۹۱۹ م/ رجب ۳۸-۱۳۳۷ در برازجان با برپایی مجلسی مفصل نشان امپراتوری هند (CIE) (بیات، ۱۳۷۷: ۱۰۹) به وی اهداء شود. طبق برخی روایات دیگر به او نشان ملکه ویکتوریا نشان (O.C.A) نیز اعطاء شده است (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸).

بر اساس اسناد به‌دست‌آمده ائتلاف حیات داود به رهبری حیدر خان علاوه بر دولت انگلیس مورد حمایت برخی از مقامات عالی‌رتبه دولت ایران نیز بوده‌اند. میرزا عبدالحسین فرمانفرما که خود مدت‌زمانی به‌عنوان والی فارس در جنوب خدمت می‌کرد و پس از مدتی به مقام وزارت جنگ و رئیس‌الوزاری در اواخر دوره قاجار رسید، طی نامه‌ای رسمی به سران ائتلاف به‌واسطه عدم جنگ با انگلیسی‌ها آن را «امثال امر دولت» و موجب «خوشوقتی و رضامندی اولیای امور» اعلام می‌کند که علاوه بر «روسفیدی» آن‌ها «مراحم مخصوصه ذات اقدس اعلیحضرت قدر قدرت همایونی ارواحنا فداه» را با خود به همراه داشته است. در ادامه از آن‌ها می‌خواهد تا کما فی سابق با قوام الملک والی فارس کمال همکاری را داشته باشند (نامه فرمانفرما به خوانین ائتلاف حیات داود، ۲۹۳/۳۲۵۵، ۴۶). در دوره ضابطی حیدر خان بلوک حیات داود به اوج شکوفایی اقتصادی خود می‌رسد. استفاده از تمامی ظرفیت‌های اقتصادی این بلوک، خوانین آن را نسبت به سایر بلوکات اطراف خود توانمندتر ساخت. آنچه از کنکاش در اسناد به دست می‌آید حاکی از آن است که منابع درآمدی حیات داودی‌ها متعدد بوده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مالیات بلوک حیات داود به‌عنوان مواجب، اخذ مالیات از صید مروارید، حق شیخی از غلات و حبوبات، بهره مالکانه، اجاره کردن گمرکات دیلم، گناوه، بندر ریگ و رود حله از دولت وقت، اخذ عوارض از جهازات و شناورهای تجاری متردد به جزیره خارگ، فروش سنگ و ماسه از معادن جزایر خارگ و خارگو به شرکت نفت ایران و انگلیس (قرارداد فروش سنگ حیدرخان به شرکت نفت ایران و انگلیس، ۲۹۳/۱۸۰۱۸، ۶۳)، فروش و یا اجاره اراضی موردنیاز شرکت نفت ایران و انگلیس در بندر گناوه، قرارداد

حفاظتی - حراستی با شرکت نفت در منطقه خور خلیل گناوه، قاچاق بخصوص سلاح و مهمات (سعادت، ۱۳۹۰: ۳۷).

۴. تحولات بلوک حیات داود در دوره پهلوی:

با کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ش/۲۲ فوریه ۱۹۲۱ م اوضاع خوانین جنوب بخصوص در مناطق نفت‌خیز دچار دگرگونی‌های عدیده‌ای شد. رضاشاه از همان ابتدای کارش و به‌منظور متمرکز ساختن ارکان قدرتش و حذف ملوک‌الطوایفی در نقاط مختلف اقداماتی چند را در دستور کار خود قرارداد تا بتواند برنامه‌هایش را برای تبدیل «امپراتوری چند قومی» به «دولتی واحد با مردمی واحد» اجرایی کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۷). آنچه از بررسی منابع و از لابه‌لای اسناد به دست می‌آید، رضاشاه برای برخورد با این کانون‌های پراکنده قدرت، سیاست‌هایی چند را در دستور کار خود قرار می‌دهد که از جمله می‌توان به شناسایی منابع مالی و درآمدی حاکمان و سران طوایف و قبایل، تأسیس امنیه و پاسگاه در قلمرو خوانین، خلع سلاح، اجبار خدمت سربازی، تخته قابو و محدود کردن کوچ‌های سالانه، دستگیری و تبعید سران، برقراری نظام خرده مالکی، توقیف و مصادره اموال و دارایی‌ها اشاره کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۸۷).

طبق اسناد موجود بخش عمده‌ای از این سیاست‌ها از همان ابتدا و تا زمان برکناری از قدرت در رابطه با خوانین حیات داودی به کار گرفته شد. از سال ۱۳۰۱ ش/۱۹۲۲ م گزارش‌های متعددی از جانب اهالی محل، نمایندگان بوشهر در مجلس شورای ملی و حکمران بنادر جنوب به دولت مرکزی مبنی بر اقدامات خلاف قانون حیدر خان در جزیره خارگ و فرار مالیاتی او به دولت مرکزی ارسال می‌گردید (نامه حکمران جنوب به وزارت داخله، ۲۹۳/۳۲۵۵، ۴۷). این گزارش‌ها در کنار شناختی که رضاشاه از نقاط مختلف کشور داشت منجر به صدور دستور وی جهت احضار حیدر خان در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۰۱ ش/۴ فوریه ۱۹۲۳ م به بوشهر گردید (نامه رئیس مجلس در خصوص تحقیقات از حیدر خان، ۱۰۱۳۹۹، ۵). رضاشاه در برخورد خود با سران قبایل شیوه خاصی را دنبال می‌کرد. وی مترصد آن بود تا بلکه خطا و یا اشتباهی از آن‌ها سربزند و آنگاه دست به تنبیه و توبیخ آن‌ها می‌زد (ابطحی فروشانی، ۱۳۷۹: ۲۲۱).

برخورد با خوانین حیات داودی در سفر بازگشت احمدشاه قاجار از سفر دوم خود از فرنگ و در بوشهر رخ می‌دهد. در دی‌ماه سال ۱۳۰۱ ش/۱۹۲۲ م رضاشاه در مقام سردار سپهی و به‌منظور استقبال از احمدشاه قاجار به بندر بوشهر سفر می‌کند. تمامی خوانین منطقه برای شرکت در مراسم استقبال حاضر می‌شوند. در هنگام سان دیدن رضاشاه به دلیل کم‌توجهی اله کرم خان به وی تذکری می‌دهد که منجر به یک درگیری لفظی بین آن‌ها می‌شود. در برنامه صرف شام به دستور سردار سپه، خان جوان دستگیر و به تهران منتقل می‌گردد. حیدر خان از طریق کنسولگری انگلیس در بوشهر

به صورت تلگرافی آزادی او را از احمدشاه خواستار می شود که پس از چندی آزاد و روانه محل خود می گردد (حمیدی، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۶). رضاشاه در جواب نامه رئیس مجلس شورای ملی علت دستگیری اله کرم خان را «بی ادبی» و علت آزادی اش را «اظهار انقیاد و اطاعت و خدمتگزاری به دولت» عنوان می کند (نامه وزیر جنگ (رضاشاه)، ۱۰۱۴۰۰، ۶). در این زمان وی جزء مستخدمین شرکت نفت ایران و انگلیس بوده و مسئولیت حفاظت و حراست از تأسیسات شرکت در گناوه را بر عهده داشته است.

رضاشاه پس از تاج گذاری و احتمالاً در حدود اواخر سال ۱۳۱۱ ش/ ۱۹۳۲ م، دستور دستگیری و تبعید حیدر خان و پسرش اله کرم خان حیات داودی را صادر می کند. سید جعفر حمیدی در کتاب بند ریگ، نحوه دستگیری آن ها را چنین روایت می کند؛ «در سفر دوم رضاشاه به بوشهر که به منظور خلع سلاح عشایر انجام می گرفت، در هنگام عبور از حیات داود یک شب را در بندر ریگ مهمان حیدر خان می شود. فردای آن روز می خواهد تا اله کرم خان او را تا بندر گناوه همراهی کند. در گناوه او را دستگیر و سوار بر کشتی کرده و پس از آن به دیلم، از آنجا به تهران و پس از مدتی به شیراز تبعید می کند. به حیدر خان اطلاع داده می شود که فرزندش در باشگاه افسران شیراز است. او نیز به سمت شیراز حرکت می کند، اما در ورودی شهر از او می خواهند تا به جهت حفظ آرامش مردم به تنهایی وارد شود. پس از ورود، او نیز دستگیر و همراهانش را مجبور به بازگشت به حیات داود می کنند» (حمیدی، ۱۳۸۱: ۶۶). از این طریق نیز حیدر خان دستگیر و پس از گذشت حدود سی و یک سال ضابطی پرفرازونشیب بلوک حیات داود، سرانجام در سال ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۴۱ م در شهر شیراز از دنیا می رود. پس از وی ضابطی و کلانتری حیات داود به تنها فرزندش اله کرم خان که همراه وی در شهر شیراز و در تبعید به سر می برد، می رسد.

اله کرم خان را باید کلانتر در تبعید نامید؛ چراکه از ابتدا تا زمان مرگش در اوایل سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م در شهر شیراز تبعید بوده و حق بازگشت به منطقه حیات داود را نداشته است. ابتدا امورات این منطقه توسط برخی از گماشتگان، بستگان و فرزندش فتح اله خان انجام می گرفت. مهم ترین تحول دوره ضابطی او خالصه اعلام کردن بلوک حیات داود و جزایر خارگ و خارگو توسط دولت وقت بوده است که فقر و تنگدستی زیادی را برای وی و خانواده اش به همراه داشته است (نامه اله کرم خان به دارایی استان هفتم، ۱۸۰۱۸/۲۹۳، ۵۲).

با سقوط رضاشاه در شهریور سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۲ م و تغییر اوضاع و احوال سیاسی در ایران (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۰۲-۱۰۴)، عموم زندانیان سیاسی و کسانی که در دوره سابق مجبور به جلائی وطن شده و در تبعید به سر می بردند، مجدداً به موطن خود برگشتند.

خوانین حیات داودی از جمله کسانی بودند که پس از گذشت قریب به هشت سال تبعید در شیراز بار دیگر به محل سابق زندگی خود یعنی بندر ریگ و گناوه بازگشتند. اگرچه چند ماه قبل از استعفای رضاشاه از حکومت ایران، اله کرم خان حیات داودی از دنیا رفته بود. وی در این زمان سه فرزند به نام‌های غلامحسین، فتح اله و امان اله داشت. برحسب روال گذشته فرزند ارشد (غلامحسین خان) به‌عنوان ضابط، زمام امور حیات داود را به دست می‌گیرد ولی پس از گذشت مدت‌زمان نه‌چندان طولانی به دلیل بیماری از رأس امور کنار می‌رود و ضابطی این بلوک را به برادر کوچک‌ترش فتح اله خان فرزند دوم اله کرم خان که در این زمان در سن بیست‌وشش‌سالگی به سر می‌برد، می‌سپارد (حمیدی، ۱۳۸۱: ۸۰). فتح اله خان به‌محض در دست گرفتن قدرت، راه و روش سابق مدیریتی پدر بزرگش حیدر خان در اداره امور حیات داود را در پیش می‌گیرد و تمام تلاشش را بکار می‌بندد تا شکوه و اقتدار سابق حکمرانی خاندان خود بر این منطقه را احیاء کند. در همین راستا و در ابتدای کار دست به اقداماتی بدین شرح می‌زند:

فتح اله خان در گام نخست تلاش می‌کند تا مهم‌ترین منبع درآمدی‌شان یعنی جزیره خارگ را از تصرف و توقیف ادارات دولتی خارج سازد. وی به‌اتفاق بردارش غلامحسین خان و پسرعمویش خان علی‌خان (فرزند حسینقلی خان ضابط رود حله) نامه‌ای را در تاریخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۲۰ ش / ۱ نوامبر ۱۹۴۱ م خطاب به ریاست مجلس شورای ملی ارسال و با شرح عرض حال خود در دوران تبعید و تنگدستی عارض شده بر خاندانشان خواستار استرداد جزیره خارگ می‌شوند (نامه خوانین حیات داودی به رئیس مجلس، ۲۲۲۲۴-۲۰۲، ۲). از طرف دیگر در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۱ ش / ۱۱ مارس ۱۹۴۳ م طی نامه‌ای به فرمانداری بوشهر درخواست دریافت مطالباتشان از شرکت نفت ایران و انگلیس بابت استخراج و برداشت سنگ از جزیره خارگ را می‌دهد (نامه فرماندار بوشهر در خصوص مطالبات حیات داودی‌ها، ۳۵۰/۱۹۹۱، ۳۵۰-۱۲۳). در مورخه ۱۰ بهمن‌ماه ۱۳۲۳ ش / ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵ م اداره دارایی بوشهر با تقاضای مجدد حیات داودی‌ها جهت ثبت جزایر خارگ و خارگو موافقت می‌کند (نامه رئیس ثبت به استانداری هفتم، ۳۵۰/۱۹۹۱، ۳۵۰-۹۱-۹۲). با این اقدامات فتح اله خان موفق می‌شود تا بار دیگر بخشی از اموال و املاک از دست‌رفته‌شان را بازیابد و از نظر اقتصادی و مالی در وضعیت مطلوب‌تری قرار گیرد و قدرت چانه‌زنی‌اش در مقابل عوامل حکومتی بالاتر رود.

طبق اسناد به‌دست‌آمده دومین گام فتح اله خان برقراری ارتباط دوباره با کنسولگری‌های انگلیس در بوشهر و شیراز است (گزارش محرمانه بخشدار بندر ریگ در خصوص ارتباطات فتح اله خان با انگلیسی‌ها، ۳۵۵/۷۳۶، ۲). سومین گام خان جوان حیات داود ایجاد ائتلاف در بین خوانین بنادر جنوب و تشکیل «اتحادیه صغیر خوانین» در شهریورماه سال ۱۳۲۵ ش / سپتامبر ۱۹۴۶ م در قریه ده کهنه در ناحیه شبانکاره بوده

است. این اقدام یادآور ائتلاف حیدر خان با خوانین شبانکاره، انگالی، رود حله و لیراوی است که مورد حمایت و پشتیبانی عوامل سیاسی انگلیس و دولت مرکزی وقت ایران قرار داشت. اتحادیه صغیر خوانین بنادر جنوب به محوریت فتح اله خان حیات داودی متشکل از ضابطین بلوکات کنگان، انگالی، شبانکاره، تنگستان، دشتی، رود حله، لیراوی، چهار روستایی و دشتستان بوده است (نوری زاده، ۱۳۲۷: ۸۰).

سران اتحادیه کمی پس از آغاز قیام قشقایی‌ها در شیراز، در تاریخ ۳۰ شهریورماه ۱۳۲۵ ش / ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۶ م و در اعتراض به دیکتاتوری رژیم سابق و اقدامات فرقه دمکرات در اشغال آذربایجان به رهبری فتح اله خان حیات داودی به بندر بوشهر شبیخون زده و فرمانداری این شهر را تسخیر می‌کنند. پس از اشغال بوشهر، فتح اله خان به‌عنوان فرماندار زمام امور را به دست می‌گیرد و بقیه خوانین هم هرکدام مأمور خلع سلاح پادگان‌های مستقر در محلات خود می‌شوند (همان، ۸۵). در برخی از منابع برنامه‌ریزی برای این قیام را طرح مشترک انگلیس و قوام برای پایان دادن به اشغال آذربایجان توسط قوای شوروی و فرقه دموکرات عنوان کرده‌اند که پس چندی و در مهرماه همان سال با مصالحه‌ای که بین دولت و سران نهضت در شیراز و بوشهر صورت می‌گیرد به اشغال شیراز و بوشهر خاتمه داده می‌شود (نصیری طیبی، ۱۳۸۱: ۲۲).

۵. کودتای ۲۸ مرداد و تأثیر آن در سرنوشت خوانین حیات داودی

پس از کودتای ۲۸ مرداد تحولاتی چند در سطح منطقه خلیج فارس و ایران رخ داد که موجب دگرگونی زیادی شد. دولت آمریکا که خود یکی از عوامل کودتا بود به واسطه سهم چهل درصدی که از نفت ایران به شرکت‌های این کشور در قالب قرارداد کنسرسیوم رسید، حائز منافع مهمی در ایران و منطقه شد (ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۷۸)؛ بنابراین به‌جای دخالت مستقیم نظامی درصدد تقویت کشورهای وابسته به خود نظیر ایران و عربستان برآمد. در همین راستا با اجرای سیاست دو ستونی و یا دوپایه‌ای نیکسون در خلیج فارس، ایران به‌عنوان پایه نظامی و عربستان به‌عنوان پایه مالی زیر چتر حمایتی دولت آمریکا قرار گرفتند (جزء محمدی، ۱۳۸۵: ۲۵).

محمدرضا شاه که پس از کودتا و حمایت همه‌جانبه نظامی و تسلیحاتی آمریکا در موضع برتری قرار داشت، تصمیم گرفت تا به‌منظور تحکیم پایه‌های قدرت داخلی خود از لاک انفعالی دهه اول حکومتش خارج شده و همانند پدرش با حذف قدرت‌های پراکنده داخلی، تمرکز قوا ایجاد کند. لذا چند برنامه اصلاحی در دستور کار او قرار گرفت که به انقلاب سفید شاه موسوم گشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۵۲). از جمله برنامه‌های که تأثیر مستقیمی بر روی عشایر و خوانین می‌گذاشت و با اهداف شاه در تعارض قرار

داشت، اجرای سیاست‌های اصلاحات ارضی در سطح کشور، خلع سلاح عشایر، تخته قاپو و... بود (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۷۸).

در فروردین سال ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸ م، به دنبال انتساب کدخدایان روستاهای بلوک حیات داود و رود حله و همچنین تقسیم اراضی توسط استاندار فارس و اداره کشاورزی، ده نفر از بزرگان خوانین حیات داودی از جمله فتح اله خان طی نامه‌ای به محمدرضاشاه نسبت به این امر اعتراض و خواستار رفع تصرف از املاکشان می‌شوند. (نامه خوانین حیات داودی به محمدرضا شاه، ۲۸۲۹۱/۰۲۴۰، ۲-۴).

از طرف دیگر در سال ۱۳۳۶ ش/ ۱۹۵۷ م به دلیل توسعه فعالیت‌های شرکت ملی نفت، جزیره خارگ برای تأسیس پایانه صادرات نفت خام در نظر گرفته می‌شود. در مقابل آن دولت تصمیم گرفت تا به جای اراضی متصرفی جزیره خارگ به حیات داودی‌ها از اراضی خالصجات اطراف کویر لوت اختصاص دهد. فتح اله خان به دلیل لم‌یزرع و شوره‌زار بودن این زمین‌ها این موضوع را نپذیرفته و آن را رد می‌کند (پرونده انفرادی فتح اله خان، برگ شماره ۲۷۴-۲۹۶۴۹۰).

در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸ م با سفر هیئت دولت به شیراز به دستور منوچهر اقبال، فتح‌اله خان به مراسم صرف شام هیئت دولت دعوت می‌شود. او با توجه به تجربیات سالیان قبل اجدادش، ابتدا از رفتن امتناع می‌کند لکن در اثر اصرار برخی از اطرافیانش به مراسم مذکور روانه می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۱: ۸۷). ولی در همان‌جا دستگیر و به تهران منتقل و در زندان قزل‌قلعه محبوس می‌گردد (پرونده انفرادی فتح اله خان، برگ شماره ۳۲۹-۲۹۶۴۹۰). در دوران حبس، شورای ثبت کشور درخواست حیات داودی‌ها برای ثبت بلوک حیات داود، رود حله و خارگ و خارگو را ابطال می‌کند و علی‌رغم درخواست فرجام‌خواهی به دیوان عالی، در دیوان نیز بر رأی شورا صحه گذاشته می‌شود و تقاضای فرجام آن‌ها رد می‌گردد. در رأی شورا و دیوان عنوان می‌شود تا مالکین مناطق مذکور در صورت داشتن هرگونه ادعایی نسبت به مالکیت آن‌ها با ارائه مستندات خود مجدداً اقدام نمایند. حیات داودی‌ها تمامی مستنداتی که قبلاً ارائه داده بودند از جمله فرمان ناصرالدین‌شاه، صلح‌نامه خان علی‌خان و اسناد مفاصل حساب‌های مالیاتی را ارائه می‌کنند ولی در سال ۱۳۳۸ ش/ ۱۹۶۰ م درخواست آن‌ها با ادله عدم احراز تصرف مالکانه، رد و تمامی اموال و املاک حیات داودی‌ها بار دیگر به مصادره دولت ضبط می‌گردد (نامه وزیر کشاورزی به وزارت دادگستری، ۲۴۷۹۴/۰۲۳۰، ۶۱).

پس از گذشت حدود یک سال و نیم از دستگیری فتح اله خان و انجام تحقیقات مفصل از وی توسط ساواک پرونده او جهت رسیدگی به دادرسی ارتش ارجاع می‌گردد که در نهایت سپهبد آزموده رئیس اداره دادرسی به دلیل مشمول مرور زمان شدن اتهامات نامبرده طی نامه‌ای به رئیس ساواک دو راهکار در خصوص وی را پیشنهاد می‌

کند. «۱. به علت مشمول مرور زمان، قرار موقوفی تعقیب صادر و متهم آزاد شود»، «۲. قرار تبدیل تأمین متهم صادر شده آزاد شود و پرونده متوقف بماند». سپهبد بختیار در پاسخ به نامه مذکور مرقوم می‌دارد که «گزارش تیمسار به شرف عرض همایونی (محمد رضا شاه) رسید. با ماده یک پیشنهادی موافقت فرمودند» (پرونده انفرادی فتح اله خان، ۲۹۶۴۹۰۲۶۱ و ۲۹۶۴۹۰۲۶۲)؛ بنابراین بدین گونه فتح اله خان بدون محاکمه قضایی از زندان آزاد می‌شود اما از رفتن به جنوب منع می‌گردد و از او خواسته می‌شود تا در تهران سکونت یابد. در سال ۱۳۴۱ ش/ ۱۹۶۳ م که اکثر سران عشایر جنوب بخصوص عشایر فارس و بویراحمد نظیر حسینقلی خان رستم رئیس ایل ممسنی، امیر بهمن خان صمصام بختیاری از ایل بختیاری، محمدحسین خان قشقایی از ایل قشقایی، ولی خان کیانی، ناصر خان طاهری و عبدالله خان زرغام پور از ایل بویراحمد و فتح اله خان حیات داودی که در تهران به حالت تبعید به سر می‌بردند، تصمیم می‌گیرند تا جهت مقابله با اقدامات و طرح‌های شاه در خصوص ایلات و عشایر با تشکیل یک اتحادیه ایلاتی-عشایری به مقابله برخیزند. مشوق این افراد فتح اله خان حیات داودی بوده و مبلغی پول را نیز برای شروع مبارزه به آن‌ها کمک می‌کند (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۲۷۶-۲۷۸). پس از یک سال و اندی مبارزه تمامی افراد فوق دستگیر و در تاریخ ۱۵ مردادماه سال ۱۳۴۲ ش/ ۶ آگوست ۱۹۶۴ م در دادگاه نظامی شیراز به ریاست سرهنگ ناصر و سرهنگ همایون محاکمه می‌گردند (روزنامه کیهان، تک‌شماره فوق‌العاده، جمعه، ۱۶ مرداد ۱۳۴۳، ۱). فتح اله خان به اتهام تشکیل دسته اشرار و حمایت مالی در کنار سایر افراد به اعدام محکوم گردید. البته فتح اله خان کلیه اتهامات وارده به خود را در جلسه دادگاه رد می‌کند (روزنامه اطلاعات، شماره ۳۰، چهارشنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۴۳، ۹). سرانجام در ۱۳ مهرماه سال ۱۳۴۳ ش/ ۵ اکتبر ۱۹۶۴ م فتح اله خان حیات داودی به همراه حبیب اله شهبازی، حسینقلی خان رستم، ناصر طاهری و ولی کیانی در پادگان باغ تخت شیراز اعدام (تیرباران) می‌شوند. با اعدام فتح اله خان طومار چندین ساله حکمرانی این خاندان بر بلوک حیات داود نیز بسته می‌شود. پس از اعدام وی برادر کوچک‌ترش امان اله خان با وساطت منوچهر فرمانفرمایان به استخدام شرکت ملی نفت ایران درمی‌آید ولی پس از گذشت مدت‌زمان کوتاهی از شرکت نفت خارج و به‌صورت پیمانکاری در حوزه پروژه‌های نفتی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. فرمانفرمایان در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «خون و نفت» در خصوص خوانین حیات داودی چنین می‌نویسد: «آن‌ها جذب شرکت نفت شدند و همه خصوصیاتشان را به‌عنوان حیات داودی از جمله فرهنگشان، لباس و عاداتشان، زندگی کوچ‌نشینی‌شان و از همه مهم‌تر املاکشان را در جزیره خارگ از دست دادند» (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۴۳۸).

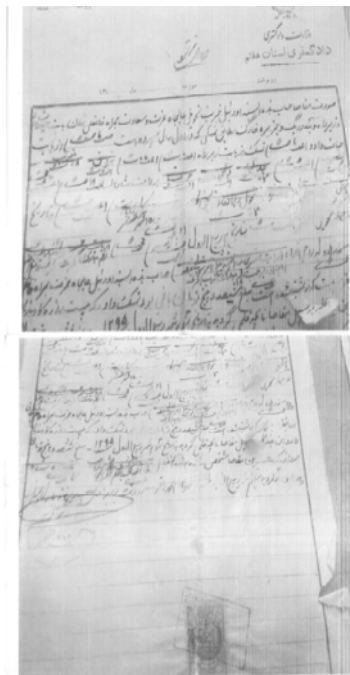
۶. نتیجه

خوانین حیات داودی به‌واسطه قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی مناسب در سواحل خلیج فارس و در اختیار داشتن دو بندر تاریخی گناوه و ریگ و همچنین جزایر خارگ و خارگو و اکتشاف نفت در قلمرو حاکمیتی آن‌ها و بهره‌برداری مناسب از ظرفیت‌های اقتصادی این مناطق، نسبت به سایر رقبا و همسایگان خود همواره در موقعیت برتری قرار داشتند و برقراری ارتباط با قدرت‌های خارجی (انگلیسی‌ها) در دوره قاجاریه همچنان با اقتدار آن‌ها افزود. سیاست ضابطان این بلوک همواره دورنگه داشتن قلمرو خود از منازعات مختلف بوده و سعی داشته‌اند تا آنجایی که به منافع آن‌ها آسیبی وارد نسازد با سیاست‌های حکومت مرکزی هم‌صدایی داشته باشند. همین امر موجب ثبات و پیشرفت اقتصادی این بلوک در دوره پرتلاطم قاجار بوده است. با سقوط حکومت قاجار و روی کار آمدن رضاشاه در ایران، سیاست‌های تمرکزگرای وی جهت تشکیل یک دولت مقتدر، موجب شد تا وی نسبت به انقیاد درآوردن تمامی قدرت‌های پراکنده و نیروهای گریز از مرکز در نقاط مختلف کشور وارد اقدامات نظامی سختی شود و همین سیاست دامن‌گیر خوانین حیات داودی نیز گردید و موجب شد تا رضاشاه در همان سال‌های اولیه حکومت خود سران بلوک حیات داود (حیدر خان و فرزندش اله کرم خان) را دستگیر و به شیراز تبعید نماید و تمامی اموال آن‌ها را به نام خالصه دولتی ثبت و ضبط کند؛ بنابراین در دوره رضاشاه شیرازه این بلوک به‌طور کامل از هم‌پاشیده شد. اما پس از حوادث شهریور سال ۱۳۲۰ ش/ ۱۹۴۱ م و عزل رضاشاه از سلطنت، به دلیل بازتر شدن فضای سیاسی کشور، حیات داودی‌ها مجدداً به منطقه خود بازگشته و توانستند با محوریت فتح اله خان بار دیگر بر امورات این بلوک مسلط گشته و ارتباطات قدیمی خود بخصوص با انگلیسی‌ها را تجدید نمایند. با ملی شدن صنعت نفت در ایران و در پی آن وقوع کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ ش، پای آمریکا به عرصه سیاسی کشور گشوده شد. اجرای سیاست‌های دو ستونی دولت آمریکا در خلیج فارس امکانی را برای حکومت پهلوی فراهم ساخت تا همانند دوره رضاشاه اقتدار داخلی خود را باز یابد؛ بنابراین سیاست‌های انقلاب سفید شاه که در تعارض با منافع و حیات ایلات و عشایر قرار داشت منجر به‌صفت آرایبی آن‌ها در مقابل هم گردید که سرانجام آن دستگیری، محکومیت و اعدام سران عشایر جنوب از جمله فتح اله خان حیات داودی بود. با اعدام فتح اله خان و رأی دادگاه تمامی اموال و املاک حیات داودی‌ها مصادره گردید. این امر باعث خروج تعدادی از فرزندان آن‌ها از کشور و مهاجرت به انگلیس، آمریکا و کانادا شد؛ بنابراین فتح اله خان آخرین کلانتر این قوم هست که پس از حدود چند سده حکمرانی اجداد وی بر بلوک حیات داود سرانجام در دوره محمدرضا پهلوی به حاکمیت آن‌ها

پایان داده شد و قسمت‌های مختلف بلوک حیات داود نظیر جزایر خارگ و خارگو تجزیه و در آن زمان ذیل استان‌های هم‌جوار قرار گرفت

پی‌نوشت

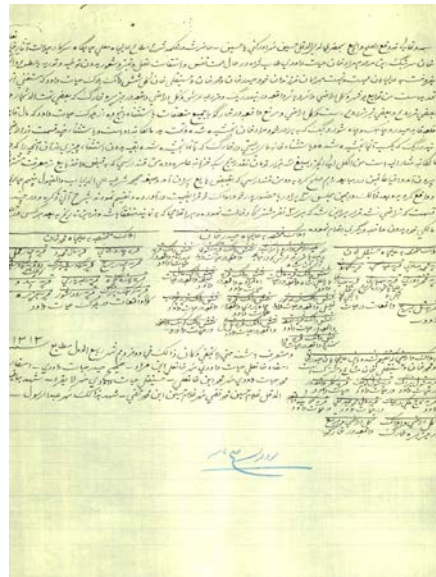
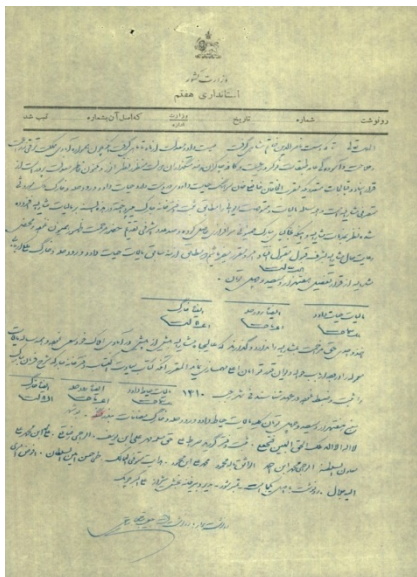
۱. به منطقه‌ای در جنوب بندر گناوه اطلاق می‌شود که شامل روستاهای ارش، بندر ریگ، پوز گاه، چهار برج، مال محمود، چهار روستایی، گاو سفید و جزیره هست، ن.ک به مقدمه کتاب پردیس نشینان نوشته علیرضا خلیفه‌زاده، (۱۳۸۶)، بوشهر: دریانورد.
۲. وظیفه کلانتر در دوره صفویه عبارت از: رسیدگی به امورات شهرداری، دفاع از حقوق مردم شهر در مقابل حاکم، وصول عوارض و مالیات بوده است.
۳. کدخداها که به آن‌ها رئیس هم گفته می‌شد از اقتدار نفوذ کمتری نسبت به کلانتر برخوردار بودند و دردهات و وظایفی مشابه کلانتران داشته‌اند.
۴. طبق یک رسم قاجاری اگر در حین جنگ طرف مغلوب خود را به توپ می‌رساند، جنگ متوقف و وی مورد عفو قرار می‌گرفت.
۵. عبارت‌اند از: چهاریک جنوبی به مرکزیت چهار روستایی، چهاریک میانی به مرکزیت مال قائد، چهاریک شرقی به مرکزیت محمد صالحی و چهاریک شول. همچنین بندر ریگ و رود حله دو منطقه مستقل از تقسیم‌بندی فوق بوده است. اقتباس از کتاب شول حیات داود خلیفه‌زاده، ص ۲۰.
۶. Companion of the Order of Indian Empire.
۷. Our- coosts- Allies دوست ساحلی ما.



سند شماره دو: صورت مفاصا حساب مناطق تحت نفوذ و تصرف خان علی‌خان حیات داودی (سند خانوادگی)

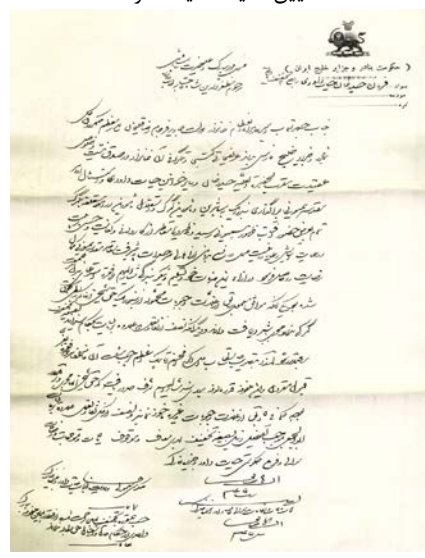
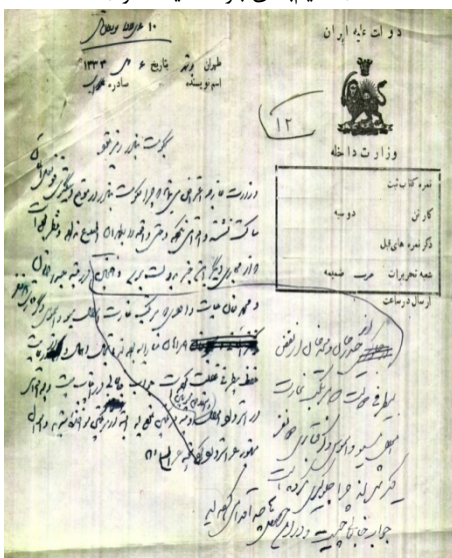


سند شماره یک: نامه حیدر خان حیات داودی در پاسخ به استعلام نظمی گناوه در خصوص تاریخچه بلوک حیات داود



سند شماره چهار: صلحنامه خان علی خان حیات داودی (تقسیم‌بندی بلوک حیات داود)

سند شماره سه: سواد فرمان ناصرالدین شاه قاجار و تعیین مالیات حیات داود.



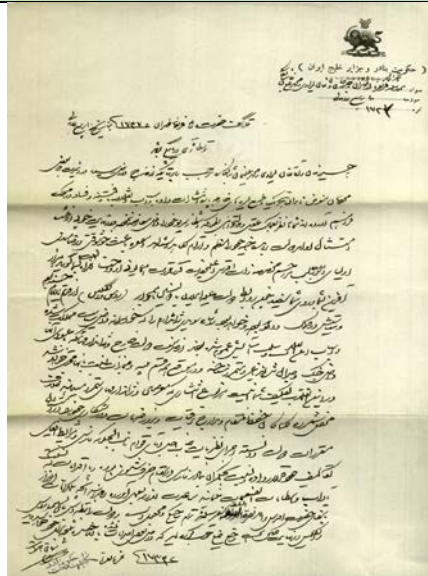
سند شماره شش: نامه اعتراض وزارت داخله به حکومت بنادر در خصوص دستگیری واسموس کنسول آلمان توسط حیدر خان حیات داودی

سند شماره پنج: سواد فرمان مظفرالدین شاه و تخفیف مالیاتی بندر ریگ

پژوهشهای علوم تاریخی، دوره ۱۳، شماره ۴ - شماره پیاپی ۲۸، زمستان، ۱۴۰۰/۹۳



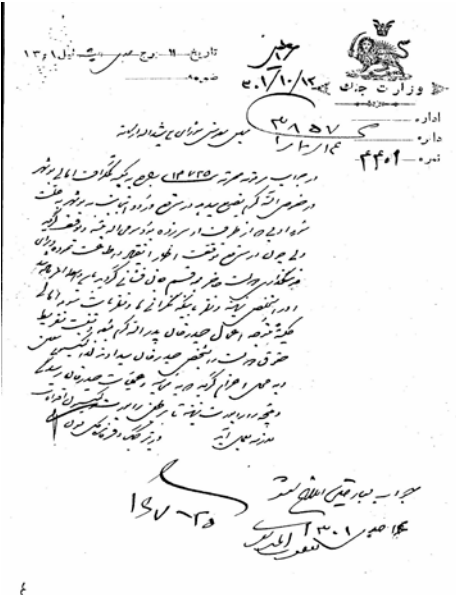
سند شماره هشت: نامه حکمران جنوب به وزارت داخله در خصوص اقدامات حیدر خان حیات داودی



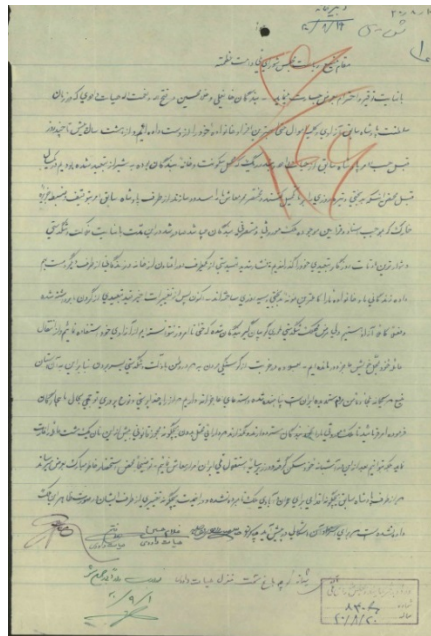
سند شماره هفت: سواد مراسله میرزا حسین فرمانفرما به حیدر خان و ... در خصوص عدم همراهی با مجاهدین تنگستان و ...



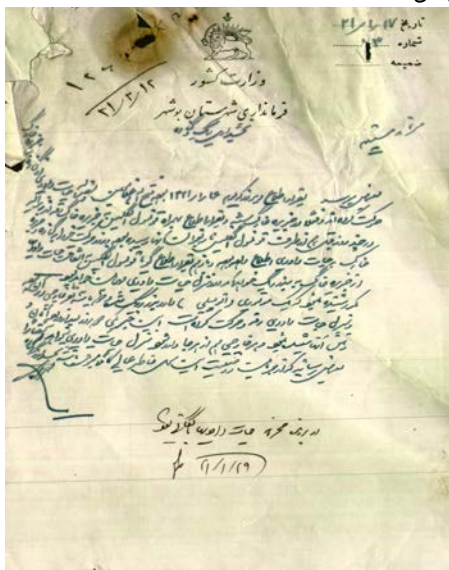
سند شماره ده: رونوشت نامه اله کرم خان حیات داودی به اداره دارایی استان هفتم



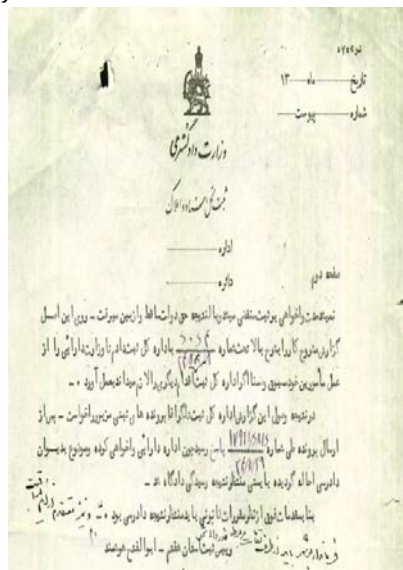
سند شماره نه: نامه وزیر جنگ به مجلس در خصوص دستگیری اله کرم خان



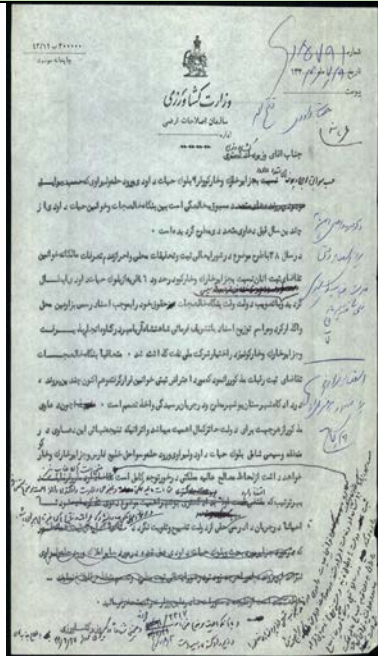
سند شماره یازده: نامه خوانین حیات داودی به رئیس مجلس شورای ملی جهت استرداد اموال و املاک توقیفی شان.



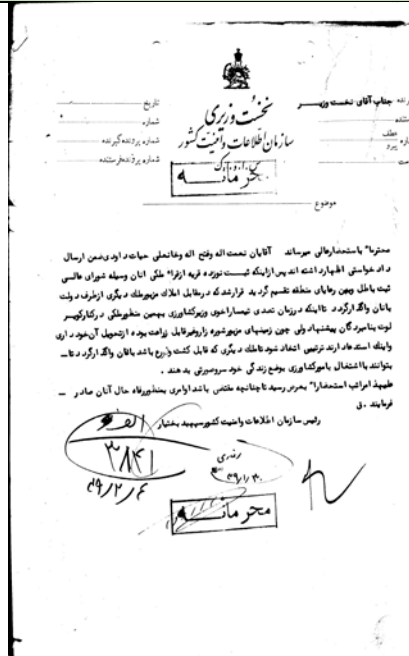
سند شماره سیزده: گزارش بخشدار بندر ریگ در خصوص مرادوات خوانین حیات داودی با اتباع انگلیسی



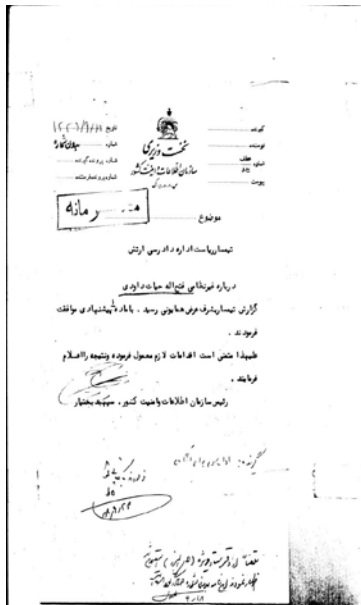
سند شماره دوازده: گزارش پذیرش ثبت جزایر خارگ و خارگو توسط اداره دارایی بوشهر



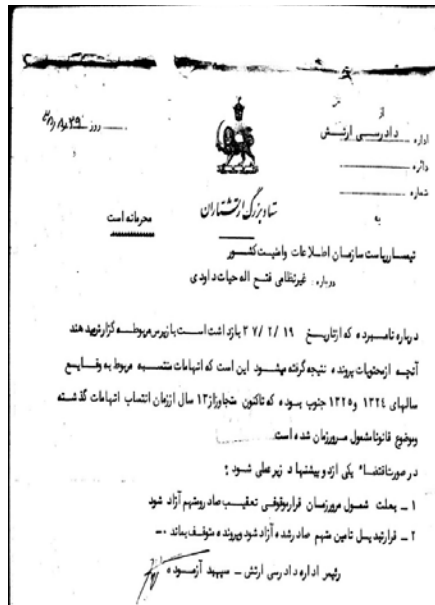
سند شماره پانزده: گزارش وزیر کشاورزی در خصوص املاک حیات داود و ادله رد مالکیت خوانین حیات داودی



سند شماره چهارده: درخواست خوانین حیات داودی جهت تعویض املاک خود



سند شماره شانزده: مکاتبات دادرسی ارتش و رئیس ساواک در خصوص پرونده فتح اله خان حیات داودی در سال ۱۳۳۸ ش



منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ابطحی فروشانی، سید علیرضا، *بختیاری‌ها و مسئله نفت، روابط بختیاری‌ها و شرکت نفت ایران و انگلیس*، دکتر، هاشم آغاچری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۹.
- القاسمی، شیخ سلطان بن محمد، *بازرگانی و جنگ قدرت‌ها در خلیج فارس*، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، همسایه. (۱۳۸۷).
- ایزدپناه، حمید، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، تهران، انجمن آثار ملی، بی‌تا.
- ، *اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران*، کوشش گر کاوه بیات، قم، همسایه، ۱۳۷۷.
- پرونده انفرادی فتح اله خان، برگ شماره ۲۷۴، ۲۹۶۴۹۰، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- پرونده انفرادی فتح اله خان، برگ شماره ۳۲۹، ۲۹۶۴۹۰، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- پرونده انفرادی فتح اله خان، ۲۶۱، ۲۹۶۴۹۰ و ۲۶۲، ۲۹۶۴۹۰، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- تعیین مالیات حیات داود توسط ناصرالدین شاه، ۱۸، ۲۳۹/۱۸۰، ساکما.
- ، جمشید، «حضور بریتانیا در خلیج فارس»، *تاریخ ایران معاصر*، سال دهم، شماره ۳۷، ۳۶-۱۷، ۱۳۸۵.
- جونز، سرهار فورد، *آخرین روزهای لطفعلی خان زند*، ترجمه هما ناطق جان کرنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- ، *جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر)*، ترجمه کاوه بیات، بوشهر، چاپ علوی ۱۳۷۳.
- خلیفه‌زاده، علیرضا، *تاریخ شول حیات داود*، بوشهر، دریانورد، ۱۳۹۴.
- خلیفه‌زاده، علیرضا، *هفت شهر لیراوی و بندر دیلم*، بوشهر، شروع، ۱۳۸۲.
- خلیفه‌زاده، علیرضا، *پردیس نشینان*، بوشهر، دریانورد، ۱۳۸۶.
- خلیفه‌زاده، علیرضا/ علی صوفی علیرضا، «بررسی علل شکل‌گیری بنادر بوشهر، دیلم و ریگ در دوره صفوی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۴۴، ۶۴-۳۳، ۱۳۹۹.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، *فارس نامه ناصری*، جلد دوم، مصحح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- حمیدی، سید جعفر، *بندر ریگ*، تهران، پرشکوه، ۱۳۸۱.
- حیات داوودی، اله کرم، *رساله شش فصل*، بوشهر، چاپ علوی، ۱۳۳۶ ق.
- دانش پژوه، محمدتقی، *بیست‌وپنج جستار*، کوشش گر قدرت الله پیش‌نماز زاده، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۱.
- رزم‌آرا، علی، *فرهنگ جغرافیایی ایران (استان هفتم)*، تهران، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰.
- رزم‌آرا، علی، *جغرافیای نظامی ایران (فارس)*، تهران، چاپخانه ارتش، ۱۳۲۳.
- رُهرُبُرُن، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهان داری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- رکن زاده آدمیت، محمدحسین، *فارس و جنگ بین‌الملل*، تهران، اقبال، ۱۳۷۰.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۳۰، چهارشنبه، ۱۴ مرداد ۱۳۴۳.
- روزنامه کیهان، تک‌شماره فوق‌العاده، جمعه، ۱۶ مرداد ۱۳۴۳.
- سعادت، محمدحسین، *تاریخ بوشهر*، محققین عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ حکمایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۰.

سعیدی نیا حبیب اله/ عبدالله پور حسین «فائد حیدر گناوه‌ای و نقش او در تحولات سیاسی و اقتصادی کرانه‌های شمالی خلیج فارس در دوره زندیه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۸، ۱۲۹-۱۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

سند مالیات مناطق تحت نفوذ خوانین حیات داودی، سند اهدایی، پیوست شماره ۲.
شهریاری، بهادر، «تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی بوشهر در دوره زندیه»، کارشناسی ارشد، محمدحسن راز نهران، دانشگاه تربیت معلم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۰.

صلح‌نامه خان علی خان، ۱۸/۲۹۳/۱۸۰۱۸، ۱۸/۲۳۹/۱۸۰۱۸، ساکما.
عباسی، عباس، گناوه قریه خور خلیل، شیراز، راهگشا، ۱۳۷۹.

فقیه، خورشید، زوال دولت هلند در خلیج فارس با ظهور میرمهنای بندر ریگی، بوشهر، شروع، ۱۳۸۳.
فلور، ویلهم، تاریخ بوشهر از صفویه تا زندیه (دفتر دوم)، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر، شروع، ۱۳۸۹.
فرمانفرمایان، منوچهر، خون و نفت، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.

فراشبندی، علی مراد، جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.
فرمان مظفرالدین شاه جهت تخفیف مالیاتی حیدر خان، ۲۹۳/۳۲۵۵، ساکما.

فرمان دریافت حق شیخی توسط حیدر خان، ۲۹۳/۳۲۵۵، ساکما.
قرارداد فروش سنگ حیدر خان به شرکت نفت ایران و انگلیس، ۲۹۳/۱۸۰۱۸، ساکما.
کازرونی، محمدابراهیم، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، مصحح منوچهر ستوده، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.

سایکس، سر پرسی، تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، بی تا.
کرزن، جرج ن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹.

کیمپفر، انگلبرت، سفرنامه کیمپفر، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰.
کحال زاده، میرزا ابوالقاسم خان، دیده‌ها و شنیده‌ها، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰.
گارثویت، جن. راف، بختیاری در آینه تاریخ، ترجمه مهرداد امیری، تهران، آزان، ۱۳۷۵.
گزارش‌های سالانه سر پرسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر، ترجمه حسن زنگنه، تهران، پروین، ۱۳۷۷.

گزارش اقدامات حیدر خان جهت اتحاد با خوانین همسایه، ۲۹۳/۳۲۵۵، ساکما.
گزارش محرمانه بخشدار بندر ریگ در خصوص ارتباطات فتح اله خان با انگلیسی‌ها، ۳۵۵/۷۳۶، ساکما.
لسان الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، کوشش گر جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

لوریمر، جان گوردون، سواحل خلیج فارس (بوشهر، دشتستان، تنگستان، دشتی، لیراوی، حیات داود، رود حله، انگالی، شیبکوه)، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران، آباد بوم، ۱۳۹۴.

مابریلی، جیمز، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹.
مالکی، هیبت اله، دشتستان و غضنفرالسلطنه برازجانی، شیراز، نوید، ۱۳۹۷.

مجتهد بلادی بوشهری، سیدعبداله، لویح و سوانح، مصحح سیدقاسم حسینی، بوشهر، مرکز مطالعات بوشهر شناسی، ۱۳۷۳.

مجد، محمدقلی، انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، گردآورنده نشر الکترونیک بهمن انصاری، بی‌تا.

مستوفی، محمد محسن، زبده التواریخ، کوشش گر بهروز گودرزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

مظفری زاده، علیرضا، تاریخ خاندان آل مذکور، تهران، صفحه سفید، ۱۳۹۵.

مصاحبه، امیرحسین حیات داود، مکان مصاحبه بندر گناوه، روستای مال فائد، منزل شخصی، ۱۳۹۸/۰۷/۱۴.

موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، کوششگر عزیراله بیات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

نامه اله کرم خان به دارایی استان هفتم، ۲۹۳/۱۸۰۱۸، ساکما.

نامه فرمانفرما به خوانین ائتلاف حیات داود، ۲۹۳/۳۲۵۵، ساکما.

نامه فرماندار بوشهر در خصوص مطالبات حیات داودی‌ها، ۳۵۰/۱۹۹۱، ساکما.

نامه خوانین حیات داودی به رئیس مجلس، ۲۲۲۲۴، کامام.

نامه خوانین حیات داودی به محمدرضا شاه، ۲۴۰/۰۲۸۲۹۱، ساکما.

نامه حکمران جنوب به وزارت داخله، ۲۹۳/۳۲۵۵، ساکما.

نامه حیدر خان به نظمی گناوه، ۳۵۵/۱۶۳، ساکما.

نامه رئیس ثبت به استانداری هفتم، ۳۵۰/۱۹۹۱، ساکما.

نامه رئیس مجلس در خصوص تحقیقات از حیدر خان، ۱۰۱۳۹۹، کامام.

نامه وزیر جنگ (رضاشاه)، ۱۰۱۴۰۰، کامام.

نامه وزارت داخله به حکومت بندر، ۲۹۰/۳۱۰۲، ساکما.

نامه وزیر کشاورزی به وزارت دادگستری، ۲۳۰/۰۲۴۷۹۴، ساکما.

وقایع و اتفاقیه، کوشش گر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۶.

ویلسون، آرنولد، سفرنامه ویلسون (تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غرب ایران)، ترجمه سعادت

نوری، تهران، وحید، ۱۳۴۷.